

سلسله مباحث و ہدایت شناسی

پروگرام سنی

# ابن تیمیہ از دید گاہ اہل سنت

مؤلف: علی اصغر رضوانی





سلسله مباحث و هابیت شناسی

# ابن تیمیہ از دیدگاہ اہل سنت

علی اصغر رضوانی

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت / علی اصغر رضوانی .  
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۰ .  
مشخصات ظاهری: ۱۱۶ ص .  
شابک: ۲- ۲۹۱- ۵۴۰- ۹۶۴- ۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
موضوع: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۶۶۱- ۷۲۸ ق... نقد و تفسیر  
موضوع: کلام اهل سنت  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۵۷، ۱۷ الف / ۶۵ / ۲۰۱ BP  
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۱۶  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۲۲۴۵

### ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت

تألیف:	علی اصغر رضوانی
تدوین:	مرکز تحقیقات حج
ناشر:	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی:	چاپخانه مشعر
نوبت چاپ:	۱ - بهار ۱۳۹۰
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
بها:	۱۲۰۰ تومان

شابک: ۲- ۲۹۱- ۵۴۰- ۹۶۴- ۹۷۸ ISBN: 978-964-540-291-2

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۳۰۳۱۲۰۴۴۵-۲۱ / ققم: تلفن: ۰۰۰۷۸۳۸۴-۲۵۱

۱۱	دیباچه
۱۳	پیشگفتار
۱۵	پیدایش سلفیه
۱۶	ابن تیمیه از پیشوایان اندیشه سلفیه
۱۹	ابن تیمیه از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت
۱۹	اول: دیدگاه علمای شافعی درباره ابن تیمیه
	۱. شیخ علاء الدین علی بن اسمح یعقوب شافعی
۱۹	(م ۷۱۰ هـ. ق)
	۲. صفی الدین محمد بن عبدالرحیم ارموی شافعی
۲۰	(م ۷۱۵ هـ. ق)
	۳. صدرالدین محمد بن عمر بن مکی شافعی
۲۰	(م ۷۱۶ هـ. ق)
	۴. نور الدین علی بن یعقوب بکری شافعی
۲۱	(م ۷۲۴ هـ. ق)
	۵. کمال الدین محمد بن علی بن عبدالواحد زملکانی انصاری
۲۲	شافعی (م ۷۲۷ هـ. ق)

- ٦ ابوالمحاسن جمال‌الدين يوسف بن ابراهيم محجى شافعى  
٢٢ (م ٧٣٨ هـ.ق)
٧. شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى  
٢٣ (م ٧٤٨ هـ.ق)
- ٢٤ نصيحت ذهبى به ابن تيميه
- ٣١ بررسى نسخه خطى نصيحت‌نامه
- ٣٢ شبهه
- ٣٢ پاسخ
٨. تقى الدين سبكى شافعى (م ٧٥٦ هـ.ق) ٣٥
٩. صلاح الدين خليل بن ابيك صفدى (م ٧٦٤ هـ.ق) ٣٧
١٠. اسعد بن على بن سليمان يافعى، شافعى  
٣٧ (م ٧٦٧ هـ.ق)
١١. عفيف الدين عبدالله بن اسعد يافعى مكى شافعى  
٣٨ (م ٧٦٨ هـ.ق)
١٢. ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابن بطوطه، شافعى  
٣٨ (م ٧٧٩ هـ.ق)
١٣. تقى الدين ابوبكر بن محمد حسيني حصى شافعى  
٤٠ (م ٨٢٩ هـ.ق)
١٤. نجم الدين عمر بن حجى بن احمد سعدى شافعى  
٤٥ (م ٨٣٠ هـ.ق)
١٥. ابن حجر عسقلانى شافعى (ت ٨٥٢ هـ.ق) ٤٦
١٦. احمد بن عمر بن عثمان خوارزمى دمشقى شافعى  
٤٧ (ت ٨٦٨ هـ.ق)
١٧. شهاب الدين احمد بن محمد قسطلانى (ت)  
٤٨ (ق. ٩٢٣ هـ.ق)
١٨. ابن حجر هيمى شافعى (ت ٩٧٤ هـ.ق) ٥٠
١٩. شيخ رضوان عدل بيبرس شافعى (م ١٣٠٣ هـ.ق) ٥٤

۲۰. یوسف بن اسماعیل نیهانی شافعی (م ۱۳۵۰ هـ. ق) ۵۴
۲۱. شیخ سلامه قضاعی عزامی شافعی  
(م ۱۳۷۶ هـ. ق) ۵۵
۲۲. نجم الدین محمد امین کردی شافعی  
(م ۱۴۰۰ هـ. ق) ۵۶
۲۳. حسن بن علی سقاف شافعی ۵۷
۲۴. طارق بن محمد بن عبدالرحمان جباوی سعدی  
شافعی ۵۸
۲۵. محمود سعید ممدوح شافعی ۵۹
- دوم: دیدگاه علمای حنفی درباره ابن تیمیہ ۶۴
۱. قاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم سروجی  
حنفی (م ۷۱۰ هـ. ق) ۶۴
۲. ملا علی بن سلطان محمد قاری هروی حنفی  
(م ۱۰۱۴ هـ. ق) ۶۴
۳. ابوالحسنات محمد عبدالحی لکنوی حنفی  
(م ۱۳۰۴ هـ. ق) ۶۵
۴. محمد بن محمد علاء بخاری حنفی ۶۶
۵. ابوحامد بن مرزوق ۶۷
۶. خلیل احمد سهارنفوری حنفی (م ۱۳۴۶ هـ. ق) ۶۸
۷. احمد علی محدث سهارنفوری حنفی ۷۲
۸. مصطفی بن عبدالله قسطنطنی حنفی معروف به  
حاجی خلیفه ۷۳
۹. محمد بخیت مطیمی حنفی (م ۱۳۵۴ هـ. ق) ۷۳
۱۰. شاه فضل رسول قادری هندی حنفی ۷۵
۱۱. شیخ محمد عبدالرحمان سلتهی هندی حنفی ۷۵
۱۲. محمد زاهد کوثری حنفی (م ۱۳۷۱ هـ. ق) ۷۷
۱۴. احمد رضا بریلوی حنفی ۷۹
۱۵. نعیم الدین مرادآبادی حنفی ۷۹



- ۸۰ سوم: دیدگاه علمای مالکی درباره ابن تیمیه
۱. تاج‌الدین احمد بن محمد بن عطاء الله اسکندری مالکی (م ۷۰۹ هـ. ق.) ۸۰
  ۲. عمر بن ابی الیمن لخمی فاکهی مالکی (م ۷۳۴ هـ. ق.) ۸۰
  ۳. تقی‌الدین محمد بن ابی بکر بن عیسی سعدی اخنائی مالکی (م ۷۵۰ هـ. ق.) ۸۰
  ۴. ضیاء الدین خلیل بن اسحاق مالکی (م ۷۷۶ هـ. ق.) ۸۲
  ۵. محمد برلسی رشیدی مالکی ۸۲
  ۷. حافظ احمد بن محمد صدیق غماری مالکی (م ۱۳۸۰ هـ. ق.) ۸۴
  ۲۰. عبدالله بن محمد صدیق غماری مالکی (م ۱۴۱۳ هـ. ق.) ۸۶
  ۹. احمد زروق مالکی ۸۷
  ۱۰. زین الدین بن مخلوف مالکی ۸۷
- ۸۸ چهارم: دیدگاه علمای حنبلی درباره ابن تیمیه
۱. قاضی شیخ شرف‌الدین عبدالغنی بن یحیی حرانی حنبلی (م ۷۰۹ هـ. ق.) ۸۸
  ۲. زین الدین عبدالرحمان بن رجب حنبلی (م ۷۹۵ هـ. ق.) ۸۸
  ۳. شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی حنبلی (م ۱۰۶۹ هـ. ق.) ۸۸
- ۹۰ پنجم: ابن تیمیه از دیدگاه غیر سلفیان معاصر
۱. دکتر محمود سید صبیح ۹۰
  ۲. دکتر محمد سعید رمضان بوطی ۹۲
  ۳. دکتر عمر عبدالله کامل ۹۳
  ۴. شیخ یوسف بن هاشم رفاعی ۹۵



ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت ۹

- ۹۶ ۵. محیی الدین حسین بن یوسف اِسْتوی
- ۹۷ ۶. ابوالفداء سعید عبداللطیف فوده
- ۹۷ ۷. عبدالغنی حماده
- ۹۸ ۸. دکتر شیخ یوسف حسن شرآح
- ۹۹ ۹. شیخ شعیب ارناؤوط
- ۹۹ ۱۰. محمّد زکی ابراهیم
- ۱۰۰ ۱۱. شیخ عبدالله هروی (معروف به حبشی)
- ۱۰۰ ششم: ابن تیمیه از دیدگاه سلفیان معاصر
- ۱۰۱ ۱. دکتر عیسی بن مانع حمیری، سلفی
- ۱۰۲ ۲. حسن بن فرحان مالکی سلفی
- ۱۰۶ ۳. محمّد ناصرالدین البانی، سلفی (م ۱۴۲۰ ه. ق.)
- ۱۰۸ ۴. محمّد بن علوی مالکی



تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشتها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق  
مرکز تحقیقات حج  
گروه کلام و معارف

اسلام، مردم را به همبستگی و دوری از جدایی دعوت نموده است. قرآن کریم با بیان رهنمودهای روشن، همه انسان‌ها را به گرد آمدن بر محور توحید سفارش می‌کند و تفرقه و چند دستگی را عامل دوری از راه مستقیم دین می‌داند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (انعام: ۱۵۳)

از راه‌های گوناگون پیروی نکنید که شما را از طریق حق باز می‌دارد.

رسول گرامی اسلام ﷺ نیز که جز به عزت و شوکت اسلام و مسلمانان و زیستن آنان براساس ارزش‌های والای دین خدا نمی‌اندیشید، پیوسته از لزوم پایبندی به اصول و مبانی سخن گفته و امت خود را از گرفتار شدن در دام دین‌سازان و بدعت‌گذاران بیم می‌داد و نیز راه گریز از زیان‌های ناشی از تفرقه را گوشزد می‌کرد.

این همه سفارش‌ها از آن رو بود که پیروان آخرین دین

آسمانی، راه گذشتگان خود را نپویند و بسان آنان دچار  
فرقه‌های متخاصم نگردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ

الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و بعد از آنکه دلایل  
روشن به آنها عرضه شد، گرفتار اختلاف گردیدند.

اما دیری نگذشت که امت اسلامی گرفتار انشعاب شد  
و مسلمانان به شاخه‌های گوناگون تقسیم شدند و برخلاف  
توصیه‌های قرآن و رهنمودهای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله موج  
فرقه‌گرایی سراسر جامعه اسلامی را فرا گرفت.

رشد و گسترش فرقه‌گرایی و استمرار آن، شماری از  
دانشمندان را به چاره‌اندیشی فراخواند و این حقیقت را برای  
آنان آشکار کرد که باید از یک سو عوامل بدبینی و جدایی  
مسلمانان از یکدیگر را نابود سازند و از سوی دیگر با  
کندوکاو بیشتر در منابع اصیل اسلامی در شناخت ارزش‌های  
اصیل دین بکوشند.

بدیهی است که این هر دو گام می‌توانست ثمرات سودمندی  
را در پی داشته باشد و امت اسلامی را در صفوف به هم  
فشرده به مقابله با اسلام‌ستیزان و بدخواهان فراخواند. اما  
افسوس که این تلاش نافرجام ماند و بدخواهان به جای  
همکاری و همیاری، بانگ تفرقه و جدایی سردادند و خواسته  
یا ناخواسته آب به آسیاب دشمن ریختند و همگام و هم‌نوا  
با بدخواهان به نفی و طرد مسلمانان و گسترش فرقه‌ها  
برخاستند.



### پیدایش سلفیّه

سلفیّه، پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً ناخواسته است که انحصارطلبانه، مدّعی مسلمانی است و همه را جز خود کافر می‌داند. فرقه‌ای خودخواه که با به تن در کشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با ادّعای وحدت با بنیان وحدت مخالف است.

سلفیّه؛ یعنی همان که بستر وهابیت است، مدّعی است هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف؛ یعنی دوران صحابه، تابعین، و تابعین تابعین بازگشت و اسلام بلامذهب را اختیار نمود. آنان دستی به این دعوت بلند کرده و می‌گویند: بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن رویم، ولی با دستی دیگر شمشیر تکفیر را کشیده و با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه را به چند دستگی می‌کشانند.

واضح است که دعوت مردم به کنار گذاشتن دستاوردهای مذاهب کاری نشدنی است؛ زیرا پیروان مذاهب به سادگی از مذاهب خود دست برنمی‌دارند و به سوی نقطه‌ای مجهول و تاریک که سلفیّه مدّعی آن است نمی‌دوند، به ویژه آنکه در پشت این دعوت به «بی‌مذهبی» نوعی مذهب نهفته، بلکه این دعوت، خود نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی‌تحرک، بی‌روح، ناقص، ناتوان و بی‌جاذبه تصویر می‌کند و با احیای روح خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به همدیگر می‌بندد و به جای آن فضایی از درگیری‌ها و بدبینی‌ها را ایجاد می‌کند و دست همگان را به سوی شمشیر پیکار می‌کشاند.



## ابن تیمیه از پیشوایان اندیشه سلفیه

از جمله کسانی که در خنثی شدن تلاش‌های عالمان آگاه و متعهد برای ایجاد وحدت اسلامی نقش به‌سزایی داشتند، باید از «سلفیون» و خلف ایشان «وهابیان» نام برد. ابن تیمیه و شاگردان و پیروان مکتب او به بهانه طرح لزوم بازگشت به اسلام سلف، به بیان نظریات و عقاید سخیفی درباره مسائل گوناگون اسلامی - به ویژه در باب توحید و شرک - پرداختند که بر اساس این نظریات، بسیاری از افکار و اعمال مسلمانان زیر سؤال می‌رفت و شمار زیادی از یکتاپرستان از جرگه اسلام بیرون رانده می‌شدند.

ابن تیمیه و پیروان او مدعی بودند که براساس «اسلام سلف صالح» سخن می‌گویند و انحرافات را که در طول چند قرن پدید آمده، از رهگذر شناخت «سیره سلف صالح» از میان برمی‌دارند؛ در حالی که نیکوترین روش برای دریافت ارزش‌های اصیل اسلامی، بازگشت به قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است و آگاهی از اینکه آورنده دین چه روشی را ارائه کرده و کدامین دستورات را عرضه داشته است.

به همین جهت است که دانشمندان دلسوز باید با تلاش پیگیر به نقد و بررسی افکار ابن تیمیه پرداخته و بر همه مسلمانان آشکار کنند که دیدگاه‌های او نه تنها منطبق بر اسلام راستین نیست، بلکه با سیره سلف صالح نیز سازگاری ندارد.

آری، روش ابن تیمیه در برخورد با مسائل اسلامی ثمره‌ای جز جدایی مسلمانان از یکدیگر و نفی بسیاری از عقاید و آداب اسلامی نداشت، ولی رویارویی صریح دانشمندان



اسلامی با وی سبب شد که این حرکت پس از مدتی کوتاه متوقف گردد. در میان شاگردان او تنها «ابن قیم جوزیه» بر تعالیم استاد خود پافشاری داشت و کتاب‌های چندی در این زمینه تألیف نمود. اما در طول بیش از چهار قرن بعد از ابن تیمیه، این افکار و آرا چندان رونقی نیافت و بسیاری از آنها به فراموشی سپرده شد.



## ابن تیمیه از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

وهابیان برای ابن تیمیه ارج و اعتبار خاصی قائل بوده و او را شیخ الاسلام خود می‌دانند و چنان وانمود می‌کنند که وی در نزد همه فرق اسلامی از جایگاه ویژه‌ای در دفاع از سنت برخوردار است و این در حالی است که از زمان خود ابن تیمیه تا عصر حاضر همواره علمای اهل سنت به نقد اندیشه‌های وی پرداخته‌اند. اینک به بررسی اظهارنظرهای آنان می‌پردازیم:

### اول: دیدگاه علمای شافعی درباره ابن تیمیه

۱. شیخ علاء الدین علی بن اسمح یعقوب شافعی (م ۷۱۰ ه.ق.)

ابن حجر درباره او می‌گوید: «شدید الحطّ علی ابن تیمیه»؛ «او شدیداً

بر ابن تیمیه حمله می‌نمود».

۲. صفی‌الدین محمد بن عبدالرحیم ارموی شافعی (م ۵۷۱۵.ق)

او که از علمای هند بوده و سپس در دمشق ساکن شده دارای تصنیفات بسیاری در علم اصول فقه و کلام است. ذهبی درباره او می‌گوید:

العلامة الأوحد صفی‌الدین... کان حسن الاعتقاد علی مذهب السلف.<sup>۱</sup>

علامه نمونه صفی‌الدین... او اعتقاد خوبی به مذهب سلف داشت. تاج‌الدین سبکی در کتاب «طبقات الشافعية» مناظره‌ای را از او با ابن تیمیه ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

۳. صدرالدین محمد بن عمر بن مکی شافعی (م ۵۷۱۶.ق)

او فقیه و مفتی و محدث اهل سنت و مشهور به ابن المرخل و ابن الوکیل و از امامان بزرگ شافعی به حساب می‌آید، تاج‌الدین سبکی درباره او می‌گوید:

و له مع ابن تیمیه المناظرات الحسنة و بها حصل علیه التعصب من اتباع ابن تیمیه...<sup>۳</sup>

او با ابن تیمیه مناظرات خوبی داشت و بدین جهت پیروان ابن تیمیه بر علیه او تعصب ورزیدند.

ابن کثیر که شاگرد ابن تیمیه است درباره او می‌گوید:

۱. ذیل تاریخ الاسلام، ص ۱۳۷.

۲. طبقات الشافعية، سبکی، ج ۵، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۱۴۱.



و كان ينصب العداوة للشيخ تقي الدين ابن تيمية و يناظره في كثير من المحافل و المجالس.<sup>۱</sup>  
 او با شیخ تقی الدین ابن تیمیه عداوت داشته و با او در بسیاری از محافل و مجالس مناظره می کرد.

۴. نور الدین علی بن یعقوب بکری شافعی (م ۷۲۴ هـ.ق)

او مفتی و امام اهل سنت بوده ابن قاضی شهبه درباره او می گوید:  
 واشتغل و افتی و درس، و لما دخل ابن تيمية إلى مصر قام عليه و انكر مايقوله و آذاه.<sup>۲</sup>  
 او مشغول به علم شده و فتوا و درس می داد، و چون ابن تیمیه وارد مصر شد بر ضد او به پا خواست و آنچه را می گفت انکار کرده و او را آزار می داد.

ذهبی درباره او می گوید:

الإمام المفتي الزاهد نورالدين علي بن يعقوب بن جبرئيل...  
 و كان ديناً متعقفاً، مطرحاً للتجمل، نهاء عن المنكر حتى نفاه السلطان بعد ان همّ بقطع لسانه، و كان قد وثب مرة على الشيخ تقي الدين و نال منه.<sup>۳</sup>

امام، مفتی، زاهد نورالدین علی بن یعقوب بن جبرئیل... او دیندار و عفیف بوده و از اهل تجمل نبود، و بسیار نهی از منکر می کرد تا

۱. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۱۴۶.

۲. طبقات الشافعية، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳. ذیل تاریخ الاسلام، ص ۲۱۶.

اينکه سلطان بعد از آنکه قصد بریدن زبانش را کرد او را تبعيد نمود. يک بار بر شيخ تقى الدين (ابن تيميه) حمله کرده و متعرض او شد.

۵. کمال الدين محمد بن علي بن عبدالواحد: زملکانى انصارى شافعى (م ۵۷۲۷ ق.)  
 او که امام و مفتى و قاضى القضاة در شام بوده و رياست مذهب شافعيه و تدريس و فتوا و مناظره به او رسیده از جمله کسانی است که کتابى در ردّ ابن تيميه به نام «العمل المقبول فى زيارة الرسول» تأليف نموده است.<sup>۱</sup>

۶. ابوالمحاسن جمال الدين يوسف بن ابراهيم محبى شافعى (م ۵۷۳۸ ق.)  
 او امام شافعيه و قاضى و فقيه در اين مذهب بوده ذهبى درباره او مى‌گويد:

وكان يباليغ في اذى ابن تيمية وجماعة، ويتمقت ويعجب بنفسه،  
 ولكنه يحب الله ورسوله ويؤذي المبتدعة وفيه ديانة وحسن  
 ممتقد.<sup>۲</sup>

او زياد ابن تيميه و جماعه را اذيت مى‌کرد و از او غضبناک مى‌شد و بر رأى خود معجب بود، ولى خدا و رسولش را دوست داشت و بدعت‌گذاران را اذيت مى‌نمود و اهل ديانت و نيکى عقیده بود.

۱. طبقات الشافعية، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲. ذيل تاريخ الاسلام، ص ۳۴۲.

۷. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۵۷۴۸ ه. ق.)

او درباره ابن تیمیہ می نویسد:

... وقد تعبت في وزنه وفتشه حتى مللت في سنين متطاولة، فما وجدت آخره بين اهل مصر و الشام و مقتته نفوسهم وازدروا به وكدّبوه وكدّفروه إلاّ الكبر و العجب و فرط العزام في رئاسة المشيخة و الازدراء بالكبار...<sup>۱</sup>

... من بسیار در بررسی احوال او زحمت کشیدم و درباره او به این نتیجه رسیدم که علت کنار گذاشتن او بین اهل مصر و شام و تنفر مردم از او و سرزنش و تکذیب و تکفیر او به جهت تکبر و خودخواهی و شدت علاقه به رهبری علما و توهین نسبت به بزرگان بوده است... .

او نیز درباره شخصی می گوید:

فان برعت في الأصول و توابعها من المنطق و الحكمة و الفلسفة و آراء الأوائل و محاورات العقول، و اعتصمت مع ذلك بالكتاب و السنة و اصول السلف، و لفقت بين العقل و النقل، فما أظنك في ذلك تبلغ رتبة ابن تیمیة و لا والله تقاربها، و قد رأيت ما آل امره إليه من الحطّ عليه و الهجر و التضليل و التكفير و التكذيب بحق و يباطل...<sup>۲</sup>

اگر تو در اصول و توابع آن از منطق و حکمت و فلسفه و آرای متقدمین و بحث های عقلی نمونه بوده و در عین حال به قرآن و

۱. بیان زغل العلم و الطلب، صص ۱۷ - ۱۸.

۲. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم التاريخ، ص ۷۸.



سنت و اصول پیشینیان تمسک کرده و بین عقل و نقل جمع کرده‌ای، اما گمان نمی‌کنم که در این امور به مرتبه ابن تیمیه رسیده باشی و نه به خدا که به مرتبه او نزدیک نشوی، ولی دیدی که عاقبتش به کجا انجامید و چگونه پست و خوار و ذلیل شد و او را تکفیر کرده و به حق و باطل تکذیبش نمودند...

### نصیحت ذهبی به ابن تیمیه

شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای ۷۴۸ه.ق از بزرگان رجالی اهل سنت است. او که شاگرد ابن تیمیه بوده هنگامی که مشاهده می‌کند استادش درصدد تکفیر و تفسیق مسلمانان است، درصدد نصیحت او برآمده و نکاتی را به او تذکر می‌دهد. این نصیحت نامه که به نام «النصیحة الذهیبیة الی ابن تیمیة» معروف است جداگانه با تحقیق چاپ شده است. اینک متن آن با ترجمه و تحقیق در اینجا آورده می‌شود؛

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله على ذلتي، يا ربّ ارحمني و  
أقلني عثرتي و احفظ على ايماني، و احزنه على قلة حزني، و  
أسفاه على السنة و ذهاب اهلها، و اشوقه إلى اخوان مؤمنين  
يعاونونني على البكاء، و احزنه على فقد اناس كانوا مصابيح  
العلم و اهل التقوى و كنوز الخيرات. آه على وجود درهم حلال  
و أخ مؤنس.

طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس، و تباً لمن شغله عيوب  
الناس عن عيبه، إلى كم ترى القذاة في عين اخيك و تنسى  
الجذع في عينك؟ إلى كم تمدح نفسك و شقاشقك و عباراتك

و تدم العلماء و تتبع عورات الناس مع علمك بنهي الرسول ﷺ (لا تذكروا موتاكم إلا بخير؛ فانهم قد أفضوا إلى ما قدموا)<sup>۱</sup>، بلى اعرف أنك تقول لي لتنصر نفسك، إنما الوقعة في هؤلاء الذين ماشموا رائحة الإسلام ولا عرفوا ما جاء به محمد ﷺ و هو جهاد، بلي والله عرفوا خيراً ممّا إذا عمل به العبد فقد فاز و جهلوا شيئاً كثيراً ممّا لا يعينهم. و: (من حسن اسلام المرء تركه ما لا يعنيه)<sup>۲</sup>.

يا رجل! بالله عليك كفّ عنّا؛ فانك محجاجٌ عليم اللسان لا تقرّ و لا تنام، اياكم و الأغلوطات في الدين. كره نبيك ﷺ المسائل و عابها و نهى عن كثرة السؤال و قال: (انّ اخوف ما اخاف على امتي كل منافق عليم اللسان)<sup>۳</sup>. و كثرة الكلام بغير دليل تقسي القلب إذا كان في الحلال و الحرام فكيف إذا كان في العبارات اليونسية و الفلاسفة و تلك الكفریات التي تعمى القلوب! والله قد صرنا ضحكة في الوجود. فإلي كم تنبش دقائق الكفریات الفلسفية لردّ عليها بعقولنا. يا رجل! قد بلغت سموم الفلاسفة و مصنفاتهم مرّات، و بكثرة استعمال السموم يُدْمِنُ عليها الجسم و تكمن والله في البدن. و اشوقاه إلى مجلس فيه تلاوة بتدبّر، و خشية بتذكر، و صمت بتفكّر. واهاً لمجلس يذكر فيه الأبرار. فعند ذكر الصالحين تنزل الرحمة، لا عند ذكر الصالحين يُذكرون بالإزدراء و اللعنة. كان سيف الحجاج و لسان ابن حزم شقيقين

۱. صحيح بخاري، كتاب الجنائز، باب ما ينهي من سبّ الأموات و...

۲. صحيح ترمذي، كتاب الزهد، باب ۱۱.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۲.



واخيتهما. بالله خلونا من ذكر بدعة الخميس واكل الجبوب،  
وجدوا في ذكر بدع كنا نعدّها رأساً من الضلال قد صارت هي  
محض السنّة و اساس التوحيد، و من لم يعرفها فهو كافر أو  
حمار، و من لم يكفر فهو اكفر من فرعون. و تعد النصارى مثلنا.  
والله في القلوب شكوك ان سلم لك ايمانك بالشهادتين فانت  
سعيد.

يا خيبة من اتبعك فانه معرض للزندقة و الانحلال، و لاسيما إذا  
كان قليل العلم و الدين باطولياً شهوانياً، لكنه ينفكك و يجاهد  
عنك يده و لسانه و في الباطن عدوّ لك بحاله و قلبه. فهل معظم  
أتباعك إلاّ قعيد مربوط خفيف العقل، او ناشف صالح عديم  
الفهم، فان لم تصدقني ففتشهم وزنهم بالعدل.

يامسلم! اقدم حمار شهوتك لمدح نفسك، إلى كم تصادقها و  
تعادي الأخيار؟ إلى كم تصدقها و تزدرى بالأبرار، إلى كم  
تعظمها و تصغر العباد، إلى متي تخاللها و تمقت الزهاد، إلى متي  
تمدح كلامك بكيفية لاتمدح بها والله احاديث الصحيحين. يا  
ليت احاديث الصحيحين تسلم منك بل في كل وقت تغير عليها  
بالتضعيف و الإهدار او بالتأويل و الإنكار.

أما أن لك ان ترعوي؟ أما حان لك ان تتوب و تنيب؟ أما انت  
في عشر السبعين و قد قرب الرحيل. بلي والله ما أذكر أنّك تذكر  
الموت، بل تزدرى بمن يذكر الموت، فما اظنك تقبل على قولي  
و لا تصغي إلى وعظي، بل لك همّة كبيرة في نقض هذه الورقة  
بمجلدات و تقطع لي أذنان الكلام، و لاتزال تنتصر حتّى اقول

لك و البتة سكتت.

فإذا كان هذا حالك عندي و أنا الشفوق المحبّ الوادّ، فكيف يكون حالك عند اعدائك، و أعدائك و الله فيهم صلحاء و عقلاء و فضلاء، كما أنّ اوليائك فيهم فجرة و كذبة و جهلة و بظلة و عور و بقر.

قد رضيت منك بأن تسبني علانية و تنتفع بمقالتی سرّاً: (رحم الله امرأ اهدى إلى عيوبي)، فأنّي كثير العيوب، عزيز الذنوب، الويل لي ان أنا لا أتوب، و وافضحتي من عالم الغيوب، و دوائي عفواً و مسامحته و توفيقه و هدايته، و الحمد لله رب العالمين، و صلّى الله على سيّدنا محمّد خاتم النبيين و على إله و صحبه اجمعين.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. ستایش مخصوص خداوند است بر ذلت من، ای پروردگار من! به من رحم کن و لغزشم را ببوشان و ایمان را برایم حفظ کن. وای از کمی حزنم، و تأسف بر سنت و رفتن اهلش. و چه قدر مشتاق برادران مؤمن هستم تا مرا بر گریستن یاری دهند، و چه قدر بر از دست دادن مردانی که چراغهای علم و اهل تقوا و گنجهای خیرات بوده‌اند محزونم. آه که چه قدر حسرت وجود درهم حلال و برادر همدم می‌خورم. خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیوب مردم باز دارد، و بدا به حال کسی که عیوب مردم او را از عیوب خودش باز دارد. تا به کی خاشاک را در چشم برادرت می‌بینی ولی تنه درخت را در چشم مشاهده نمی‌کنی؟ تا به کی خود و گفتار و عبارات خود را مدح می‌کنی و علما را



مذمت می‌نمایی و به دنبال لغزش‌های مردم می‌باشی در حالی که می‌دانی پیامبر ﷺ از این کار نهی کرده است آن جا که می‌فرماید: (مردگان خود را جز به خیر یاد نکنید؛ زیرا آنان به آنچه که پیش فرستاده بودند رسیدند).

آری، می‌دانم که جواب مرا می‌دهی تا خودت را یاری کنی، که مصیبت در مورد کسانی است که بویی از اسلام نبرده و از شریعت محمد ﷺ اطلاعی ندارند، در حالی که این امر جهاد است. آری، به خدا سوگند! مقداری از خیر را شناختند که اگر بنده به آن عمل می‌کرد پیروز می‌شد ولی نسبت به بسیاری از امور که خداوند از آنها نخواسته جاهل شدند. و در حدیث است: (از خوبی اسلام انسان این است که چیزی را که بی‌معناست ترک کند).

ای مرد! تو را به خدا سوگند! دست از ما بردار؛ زیرا تو اهل محاجّه می‌باشی با زبانی گویا که قرار نداشته و آرام ندارد، و بپرهیز از غلط کاری در دین. پیامبر ﷺ از ورود در مسائلی کراهت داشت و عیب گرفت و از زیاد سؤال کردن نهی کرد و فرمود: (بیشترین خوفم بر اتمم از منافقی است که زبان گویا دارد). و زیاد حرف زدن بدون دلیل قلب را می‌میراند اگر در حلال و حرام باشد تا چه رسد به عبارات یونسیه و فلاسفه و این کفریاتی که قلب را کور می‌کند.

به خدا سوگند که ما در عالم وجود مضحکه شده‌ایم. پس تا به کی دقایق کفر یا فلسفی را نبش می‌کنی تا با عقولمان آنها را رد کنیم. ای مرد! تو سم‌های فلاسفه و مصنفات آنها را چندین مرتبه بلعیده‌ای و با زیاد استعمال کردن سم، جسم با آن فریه شده و به خدا سوگند

که در بدن جای می‌گیرد. چه قدر مشتاق مجلسی هستم که در آن قرآن با تدبر و خشیت با تذکر و سکوت، و با تفکر باشد. و چه مقدار مشتاق مجلسی هستم که در آن ذکر نیکان باشد؛ چرا که هنگام یاد صالحان برکت نازل می‌شود، نه اینکه هنگام ذکر صالحان آنها را با خواری و لعن یاد کنیم. در سابق شمشیر حجاج و زبان ابن حزم مثل دو برادر بودند که هر دو را با هم جمع کردی.

به خدا سوگند! ما را از ذکر بدعت خمیس و خوردن حبوب رها کن. آنان را در ذکر بدعت‌هایی یافتند که از اصل ضلالت بود، ولی الآن به عنوان سنت اصیل و اساس توحید مطرح شده که هر کس آن را نشناسد کافر یا الاغ است، و کسی که تکفیر نکند از فرعون کافرتر می‌باشد و مسیحیان مثل ما به حساب می‌آیند. به خدا سوگند! در قلب‌ها شک‌هایی است که اگر ایمان با شهادتین برای تو سالم بماند تو به سعادت رسیده‌ای. ای خسران بر کسی که از تو پیروی کرده و در معرض کفر و از هم پاشیدن قرار گرفته است، خصوصاً در صورتی که دارای علم و ایمان اندک با آرزوهای دراز و شهوانی باشد، ولی چنین شخصی تو را نفع می‌دهد و می‌تواند از تو با دست و زبانش دفاع کند در حالی که در باطن با حال و قلبش دشمن توست. آیا بیشتر پیروان افراد زمین‌گیر و غیرمستقل و کم‌خرد یا افراد صالح بی‌فهم و شعور نیستند؟! اگر مرا تصدیق نمی‌کنی تفتیش کن و آنها را با ترازوی عدالت وزن نما.

ای مسلمان! الاغ شهوتت را برای مدح خود پیش انداز، تا به کی با او به صداقت رفتار می‌کنی و با نیکان دشمنی می‌نمایی؟ و تا به کی

او را تصدیق می‌کنی و به نیکان عیب وارد می‌نمایی؟! و تا به کسی او را تعظیم کرده و بندگان خدا را کوچک می‌کنی، تا به کسی با او دوستی می‌کنی ولی با افراد زاهد دشمنی می‌نمایی؟! و تا به کسی کلام و گفتار خود را می‌ستایی به حدی که - به خدا سوگند - احادیث صحیحین را ستایش نمی‌کنی؟! ای کاش احادیث صحیحین از زبان تو در امان می‌ماند، بلکه در هر وقتی بر آنها با تضعیف کردن و ضربه زدن به آنها و با تأویل و انکار غضب می‌کنی. آیا وقت آن نرسیده که از این کارها دست برداری؟! آیا وقت آن نشده که توبه کرده و بازگردی؟! آیا تو در دهه هفتاد خود نیستی که وقت رفتنت نزدیک است؟! آری به یاد ندارم که تو یاد مرگ کرده باشی، بلکه هر کس که یاد مرگ می‌کرد تو او را سرزنش می‌نمودی. گمان نمی‌کنم که حرف مرا بپذیری و به موعظه‌ام گوش فرا دهی؛ زیرا تو همت بلندی در نقض این ورقه به چند جلد کتاب داری و مرا از پیگیری سخنانم باز می‌داری و دائماً از خود دفاع می‌کنی تا به تو بگویم من دیگر ساکت شدم.

اگر وضعیت و حال تو نزد من که برادر و دوست صمیمی من هستی این است چه رسد به حال تو نزد کسی که از دشمنان تو به حساب می‌آید. و به خدا سوگند که در میان دشمنان تو افرادی صالح و عاقل و فاضل وجود دارند، همان‌گونه که در میان دوستان افراد فاجر و دروغ‌گو و جاهل و باطل و کور و گاو [نفهم] هستند. من از تو راضی هستم که مرا در ملاء عام ناسزاگویی ولی از گفتار من در خفا نفع ببری، همان‌گونه که در روایت آمده: (خدا رحمت

کند کسی را که عیب‌هایم را به من هدیه دهد). من دارای عیوب بسیاری هستم، وای بر من اگر توبه نکنم، وای از مفتضح شدنم از جانب خدایی که علم غیب بسیار دارد، دوای من عفو و بخشش و گذشت و توفیق و هدایت خداست. و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است و درود خدا بر آقای ما محمد خاتم پیامبران و بر آل و تمام صحابه او.

### بررسی نسخه خطی نصیحت‌نامه

نسخه خطی این نصیحت‌نامه در «دارالکتب المصریة» قاهره، با شماره (۱۸۸۲۳ ب) به خط فقیه ابن قاضی شهبه، و به نقل از خط قاضی القضاة برهان الدین معروف به ابن جماعه، از خط حافظ ابوسعید علائی که از خط ذهبی استنساخ کرده موجود است.

ابن قاضی شهبه، فقیه، مورخ همان ابوبکر بن احمد بن محمد بن عمر اسدی دمشقی شافعی است که در سال ۷۷۹ هـ.ق در دمشق متولد شد. او متصدی فتوی و تدریس شده و در شهر خود و نیز بیت المقدس حدیث می‌گفت. او دارای آثاری است از قبیل: «طبقات الفقهاء الشافعیة»، «شرح منهاج الطالبین» نووی و...<sup>۱</sup>

و ابن جماعه، همان قاضی القضاة، مفسر، برهان الدین ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد بن سعدالله بن جماعه است که در مصر، سال ۷۲۵ هـ.ق متولد شده است. او در سفر به شام ملازم مزّی و ذهبی بوده و

۱. ر.ک: شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۶۹.



از آن دو بسیار نقل کرده است، و سپس ریاست علما به او منتقل شده و متوکی قضاوت در مصر و شام می‌گردد. لذا در ترجمه‌اش او را فقیه محدث مفید... معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

و حافظ ابوسعید علائی همان فقیه اصولی ابوسعید صلاح الدین خلیل بن کیکلوی علائی دمشقی شافعی است که در سال ۶۹۴ ه.ق در دمشق متولد و از بسیاری از علما استفاده نموده است. او متوکی تدریس در مدارس مختلف دمشق و قدس می‌شود، و علم حدیث را در شام و مصر و حجاز فرا گرفته و اهل فتوا و تصنیف بوده است.<sup>۲</sup>

از این نصیحت‌نامه نسخه‌ای دیگر در «دار المكتبة الظاهرية» دمشق با شماره (۱۳۴۷) وجود دارد.

#### شبهه

برخی می‌گویند: این نصیحت‌نامه از ناحیه ذهبی به ابن تیمیه صحت ندارد؛ زیرا ذهبی در کتاب‌های خود استادش ابن تیمیه را مدح و ستایش کرده است. وانگهی ابن قاضی شبهه از دشمنان او بوده است. لذا شهادت و گواهی او به وجود این نصیحت‌نامه پذیرفتنی نیست.

#### پاسخ

اولاً: بعید به نظر نمی‌رسد که شخصی در ابتدای امر کسی را مدح

۱. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۳۸.

۲. همان، ج ۲، صص ۹۰ - ۹۲؛ شذرات الذهب، ج ۶، صص ۱۹۰ و ۱۹۱؛ طبقات الشافعية، ج ۶، ص ۱۰۴.



کند ولی با کارهای خلافی که از او مشاهده می‌کند نظرش تغییر کرده و او را در آخر امر سرزنش نماید. و مورد ذهبی نیز از این قبیل است. ثانیاً: از دیگر عبارات ذهبی درباره ابن تیمیه به دست می‌آید که او درباره ابن تیمیه تجدید نظر کرده و رأیش برگشته است. ذهبی در رساله «بیان زغل العلم و الطلب» خطاب به شخصی می‌نویسد:

فان برعتَ في الأصول و توابعها من المنطق و الحكمة و الفلسفة و آراء الأوائل و محاورات العقول و اعتصمت مع ذلك بالكتاب و السنة و اصول السلف، و لفقت بين العقل و النقل، فما اظنك في ذلك تبلغ رتبة ابن تیمية ولا والله تقاربها. و قد رأيت ما آل أمره اليه من الحطّ عليه و الهجر و التضليل و التكفير و التکذیب بحقّ و باطل. فقد كان قبل ان يدخل في هذه الصناعة منوراً مضيئاً على مَحِيَاه سيماء السلف، ثم صار مظلماً مكسوفاً عليه قتمة عند خلائق من الناس، و دجالاً افاكاً كافرأ عند اعدائه...<sup>۱</sup>

اگر تو در اصول و توابع آن از منطق و حکمت و فلسفه و آرای پیشینیان و بحث‌های عقلی تخصص پیدا کردی و با اینها به قرآن و سنت و اصل سلف تمسک و اعتماد کردی و بین عقل و نقل تلفیق و جمع نمودی گمان نمی‌کنم که در این امور به رتبه ابن تیمیه بررسی یا به علم او نزدیک شوی، و تو دیدی که کار او به کجا کشید و چگونه خوار شد و مطرود گشت و او را به حق و باطل به

۱. بیان زغل العلم و الطلب، ص ۲۳.

گمراهی و کفر و دروغ نسبت دادند. او قبل از آنکه در این کار وارد شود مردی نورانی و روشن بود و سیمای سلف را در چهره داشت، ولی او نزد مردم تاریک و گرفته و بسته شد و نزد دشمنانش دجال و تهمت زننده و کافر شناخته گشت...  
حافظ ابن حجر عسقلانی از ذهبی نقل کرده که درباره ابن تیمیه گفته است:

و أنا لا اعتقد فيه عصمة، بل أنا مخالف له في مسائل اصلية و فرعية.<sup>۱</sup>  
من در حق او اعتقاد به عصمت ندارم، بلکه من مخالف او در مسائلی اصلی و فرعی می‌باشم.

گویا این نصیحت در وجود ابن تیمیه در اواخر عمرش تأثیر گذاشته است:

ذهبی در ترجمه اشعری می‌گوید:

رأيت للأشعري كلمة اعجبني وهي ثابتة رواها البيهقي، سمعت أباً حازم العبدوي، سمعت زاهر بن احمد السرخسي يقول: لَمَّا قرب حضور أجل أبي الحسن الأشعري في داري ببغداد، دعاني فأتيته، فقال: أشهد علي أنني لا أكفر أحداً من أهل القبلة؛ لأن الكليل يشيرون إلى معبود واحد، وإنما هذه كله اختلاف العبارات. قلت: وبنحو هذا ادین، وكذا كان شيخنا ابن تیمية في أواخر أيامه يقول: أنا لا أكفر أحداً من الأمة، ويقول: قال النبي ﷺ:

(لا يحافظ على الوضوء إلا مؤمن)، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم.<sup>۱</sup>

از ابوالحسن اشعری کلامی را مشاهده کردم که مرا به تعجب واداشت و آن ثابت است و بیهقی آن را روایت کرده که از ابوحازم عبدوی شنیدم که گفت: از زاهر بن احمد سرخسی شنیدم که می گفت: چون هنگام وفات ابوالحسن اشعری در خانه من در بغداد رسید مرا فراخواند. نزد او رفتم، او گفت: بر من گواهی بده که هیچ یک از اهل قبله را تکفیر نمی کنم؛ زیرا تمام مسلمانان به یک معبود اشاره دارند گرچه عباراتشان مختلف است.

من می گویم: نظر من هم همین است. و نیز شیخ ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می گفت: من هرگز فردی از امت را تکفیر نمی کنم. و می گفت: پیامبر ﷺ فرموده: (شخص مؤمن کسی است که بر نمازش محافظت داشته باشد)؛ پس هر کس ملازم نمازهای خود با وضو باشد او مسلمان است.

#### ۸. تقی الدین سبکی شافعی (م ۷۵۶ هـ.ق)

او درباره ابن تیمیه می گوید:

اعلم أنه يجوز ويحسن التوسل والإستغاثة والتشفع بالنبي ﷺ إلى ربه سبحانه وتعالى وجواز ذلك وحسنه من الأمور المعلومة لكل ذي دين، المعروفة من فعل الأنبياء و المرسلين وسير سلف الصالحين والعلماء والعوام من المسلمين، ولم ينكر أحد ذلك



من أهل الأديان، ولا سمع به في زمن من الأزمان، حتّى جاء ابن تيمية فتكلّم في ذلك بكلام يُلبس فيه على الضعفاء الأغمار وابتدع ما لم يسبق اليه في سائر الأعصار... وحسبك أنّ انكار ابن تيمية للاستغاثه والتوسل قول لم يقله عالم قبله وصار به بين أهل الإسلام مُثله...<sup>۱</sup>

بدان که جایز است و حسن دارد توسل و استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر ﷺ نزد پروردگار سبحان و بلندمرتبه، و جواز و حُسن آن از امور معلوم نزد هر صاحب دین بوده و معروف از فعل انبیاء و مرسلین و سیره سلف صالح و علما و عوام از مسلمانان است، هیچ دینداری آن را انکار نکرده و به گوش هیچ کس در هیچ زمانی نخورده است، تا آنکه ابن تیمیه آمد و در این باره سخنی گفت که مطالب را برای عقول ضعیف و پوشیده مشکل ساخت و بدعتی گذاشت که در هیچ عصری سابقه نداشته است... و بس است تو را که انکار استغاثه و توسل از سوی ابن تیمیه گفتاری است که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده است، امری که باعث شد تا بین اهل اسلام تفرقه و شکاف ایجاد شود...

او در ردّ ابن تیمیه در مسأله زیارت قبر پیامبر ﷺ می گوید:

ومن المعلوم أنّ الزيارة بقصد التبرک والتعظیم لاتنتهي في التعظیم إلى درجة الربوبية ولا تزيد على ما نصّ عليه في القرآن والسنة وفعل الصحابة من تعظیمه في حياته وبعد وفاته، فكيف

۱. شفاء السقام، تقی الدین سبکی، ص ۱۷۱.



### یتخیل امتناعها.<sup>۱</sup>

پُر واضح است که زیارت به قصد تبرک و تعظیم منتهی به درجه ربوبیت نمی‌شود و زاید بر نصّ قرآن و سنت و فعل صحابه از تعظیم پیامبر ﷺ در زمان حیات و بعد از وفات او نمی‌گردد، پس چگونه امتناع آن به خیال ابن تیمیه رسیده است.

### ۹. صلاح الدین خلیل بن اَبیک صَفَدی (م ۵۷۶۴.ق)

وی در کتاب «اعیان العصر و اعوان النصر» می‌نویسد:

انفرد - ابن تیمیه - بمسائل غریبه و رجح فیها اقوالا ضعيفة، عند الجمهور معية كاد منها يقع في هوة...<sup>۲</sup>

ابن تیمیه به تنهایی معتقد به مسایل غریبی شده و در آن اقوال ضعیفی را برگزیده است که نزد جمهور علما عیب به حساب می‌آید، مسایلی که نزدیک بود از آنها در لغزش و گمراهی بیفتد.

### ۱۰. اسعد بن علی بن سلیمان یافعی، شافعی (م ۵۷۶۷.ق)

او درباره ابن تیمیه می‌گوید:

... وله مسائل غریبه انکر علیه فیها وحس بسببها مابینه لمذهب أهل السنة، ومن اقبحها نهيه عن زیارة النبی علیه الصلاة والسلام...<sup>۳</sup>

... او معتقد به مسایلی عجیب و غریب است که علما آنها را انکار

۱. شفاء السقام، ص ۱۳۲.

۲. اعیان العصر و اعوان النصر، ج ۱، ص ۶۶.

۳. مرآة الجنان، ج ۴، ص ۲۴.



کرده و به سبب آنها او را حبس نمودند؛ به جهت آنکه با مذهب  
اهل سنت مخالفت دارد، و قبیح‌ترین آنها نهی او از زیارت پیامبر  
علیه الصلاة و السلام می‌باشد...

۱۱. عقیف الدین عبدالله بن اسعد یافعی رحمته الله شافعی (م ۷۶۸هـ.ق)

ابن قاضی شبهه درباره او می‌گوید:

الشیخ الإمام القدوة العارف الفقیه العالم شیخ الحجاز عقیف  
الدین...<sup>۱</sup>

شیخ، امام، الگو، عارف، فقیه، عالم، شیخ حجاز، عقیف الدین...

او نیز درباره یافعی از ابن رافع نقل کرده:

وله کلام فی ذم ابن تیمیة، ولذلك غمزه بعض من تعصب  
لابن تیمیة من الحنابلة وغيرهم.<sup>۲</sup>

او سخنی در مذمت ابن تیمیه دارد و لذا برخی از حنابله و دیگران  
که نسبت به ابن تیمیه تعصب دارند بر او حمله کرده‌اند.

۱۲. ابوعبدالله محمد بن عبدالله ابن بطوطه، شافعی (م ۷۷۹هـ.ق)

او در کتاب «تحفة النظر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار»

می‌گوید:

وكان بدمشق من كبار الفقهاء الحنابلة تقي الدين بن تیمیة كبير  
الشام، يتكلم في الفنون؛ إلا أنّ في عقله شيئاً... وكنتم إذ ذاك

۱. طبقات الشافعية، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۴۷.

بدمشق، فحضرتہ یوم الجمعة وهو يعظ الناس على منبر الجامع ويذكرهم، فكان من جملة كلامه أن قال: انّ الله ينزل إلى سماء الدنيا كنزولي هذا ونزل درجة من درج المنبر، فعارضه فقيه مالكي يعرف بابن الزهراء و انكر ما تكلم به، فقامت العامة إلى هذا الفقيه وضربوه بالأيدي والنعال ضرباً كثيراً حتى سقطت عمامته، وظهر على رأسه شاشية حرير، فانكروا عليه لباسها واحتملوه إلى دار عز الدين بن مسلم قاضي الحنابلة، فأمر بسجنه وعزره بعد ذلك. فانكر فقهاء المالكية والشافعية ما كان من تعزيره...<sup>۱</sup>

در دمشق از بزرگان فقیهان حنبلی شخصی بود به نام تقی الدین بن تیمیہ، از بزرگان شام که در تمام علوم سخن می گفت جز آنکه عقلش مشکل داشت... من آن موقع در دمشق بودم و روز جمعه نزد او حاضر شدم در حالی که مردم را بر روی منبر مسجد جامع موعظه می کرد و آنها را تذکر می داد. از جمله کلماتش این بود که گفت: خداوند به آسمان دنیا فرود آید آن گونه که من می آیم. این را گفت و از پله های منبر پایین آمد. یکی از فقیهان مالکی به نام ابن الزهراء به مناقشه با او برآمد و آنچه را گفته بود انکار نمود، مردم بر این فقیه حمله کرده و او را با دستها و کفش هایشان بسیار کتک زدند به حدی که عمامه از سرش افتاد و کلاه زیر آن که از جنس حریر بود نمایان شد و از او به جهت پوشیدن حریر انکار و اعتراض کردند و او (فقیه مالکی) را به خانه عزالدین بن مسلم

۱. تحفة النظر في غرائب الأمصار، ابن بطوطة، ص ۵۲.



قاضی حنابله بردند. او دستور داد تا او را زندان کرده و بعد از آن شلاق بزنند. فقیهان مالکی و شافعی بر او به جهت این عمل اعتراض کردند...

۱۳. تقی الدین ابوبکر بن محمد حسینی حسنی شافعی (م ۵۸۲۹ق.)

او درباره ابن تیمیه می‌گوید:

انّ ابن تیمیة الذي كان يوصف بانّه بحر من العلم، لا يستغرب فيه ما قاله بعض الأئمة عنه من أنّه زنديق مطلق. وسبب قوله ذلك أنّه تتبع كلامه فلم يقف له على اعتقاد حتّى أنّه في مواضع عديدة يكفر فرقة و يضلّها، وفي آخر يعتقد ما قالته أو بعضه، مع انّ كتبه مشحونة بالتشبيه والتجسيم، والإشارة إلى الازدراء بالنبي ﷺ والشيخين وتكفير عبدالله بن عباس و أنّه من الملحدين، وجعل عبدالله بن عمر من المجرمين و أنّه ضالّ مبتدع...<sup>۱</sup>

ابن تیمیه، کسی که به دریایی از علم توصیف می‌شد، و غریب به نظر نمی‌رسد آنکه برخی از امامان او را به زندق مطلق یاد کرده‌اند. و سبب این گفتار درباره ابن تیمیه این است که کلام او پیگیری شده و به این نتیجه رسیده‌اند که او کسی است که در مواضع بسیاری فرقه‌ای را تکفیر کرده و به گمراهی نسبت داده است، و به برخی دیگر نسبت‌های ناروای دیگری داده است، در حالی که کتاب‌های او پر از اعتقاد به تشبیه و تجسیم و اهانت و تنقیص به

۱. دفع شبهه من شبه و تمرد، ص ۳۴۳.

پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر و تکفیر عبدالله بن عباس است و اینکه او از کافران است و عبدالله بن عمر را از مجرمان و گمراهان و بدعت گزاران معرفی کرده است...

و نیز درباره ابن تیمیه می گوید:

والحاصل أنه واتباعه من الغلاة في التشبيه والتجسيم والازدراء بالنبي ﷺ وبغيض الشيخين، وإنكار الأبدال الذين هم خلفوا الأنبياء، ولهم دواهي آخر لونطقوا بها لأحرقهم الناس في لحظة واحدة...<sup>۱</sup>

حاصل اینکه او و پیروانش از غالیان در تشبیه و تجسیم و اهانت به پیامبر ﷺ و دشمنی با ابوبکر و عمر، و انکار شخصیت هایی که جانشینان انبیا بوده اند، می باشند که دارای انگیزه ها و اهداف دیگری هستند، و اگر از اهداف خود سخن بگویند مردم آنان را در یک لحظه به آتش می کشند ...

او همچنین در ردّ ابن تیمیه می نویسد:

لا أحد من الخلق أعظم بركة منه، ولا أوجب حقاً علينا منه، فالمعنى الذي في زيارة قبره لا يوجد في غيره، ولا يقوم غيره مقامه، كما أنّ المسجد الحرام لا يقوم غيره مقامه، ومن ههنا شرع قصده بخصوصه، ويتعين، بخلاف غيره من القبور.<sup>۲</sup>

هیچ یک از خلائق از پیامبر ﷺ پربرکت تر نبوده و او از همه کس بیشتر بر گردن ما حق دارد. لذا آثاری که در زیارت قبر اوست در

۱. دفع شبهه من شبه وتمرد، ص ۴۰۱.

۲. شفاء السقام، ص ۸۷ (به نقل از او).



غیر او یافت نمی‌شود و کسی همانند او نمی‌گردد، همان‌گونه که مسجدی همانند مسجد الحرام نمی‌باشد. بنابراین قصد سفر به سوی آن مشروع شده و متعین می‌باشد به خلاف غیر آن از قبرها.

همچنین می‌گوید:

فزيارة قبره ﷺ مستحبة بعينها؛ لما ثبت فيها من الأدلة الخاصة.<sup>۱</sup>  
پس زیارت قبر او به طور خصوص مستحب است به جهت ادله خاصی که در آن مورد ثابت شده است.

او همچنین می‌گوید:

أعلم أنه يجوز ويحسن التوسل والإستغاثة والتشفع بالنبي ﷺ إلى ربّه... ولم ينكر أحد ذلك من أهل الأديان ولا سمع به في زمن من الأزمان حتى جاء ابن تيمية فتكلم في ذلك بكلام يلبس فيه على الضعفاء.<sup>۲</sup>

بدان که توسل و استغاثه و استشفاع به پیامبر ﷺ جایز بوده و نیکوست و هیچ‌کس از اهل ادیان این امور را انکار نکرده و انکار آنها را در هیچ زمانی نشنیده است تا اینکه ابن تیمیه آمد، و درباره آن سخنی گفت که امر را بر عقول ضعیف که بر روی آنها غبار نشسته، مشتبه ساخت، و چیزی را بدعت گذاشت که در هیچ عصری بر هیچ‌کس مشتبه نبوده است.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

هذا الرجل - يعني ابن تيمية - كنت رددت عليه في حياته في

۱. شفاء السقام، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۱۵۳.

انكاره السفر لزيارة المصطفى ﷺ و في انكاره وقوع الطلاق إذا حلف به، ثم ظهر لي من حاله ما يقتضي أنه ليس ممن يعتمد عليه في نقل ينفرد به لمسارحته إلى النقل...<sup>۱</sup>

این مرد را - یعنی ابن تیمیه - من در زمان حیاتش در مورد انکار سفر به جهت زیارت قبر مصطفی ﷺ و انکار وقوع طلاق با قسم رد نمودم، آن گاه برای من درباره او روشن شد که نمی توان در نقل های او که به تنهایی آورده اعتماد نمود؛ زیرا او کسی است که در نقل مطالب سرعت به خرج داده است...

همچنین در کتاب «الدرة المضیة» می نویسد:

أما بعد، فإنه لما أحدث ابن تیمية ما أحدث في اصول العقائد ونقض من دعائم الإسلام والأركان والمعاهد، بعد ان كان مستتراً بتبعية الكتاب والسنة، مظهراً أنه داع إلى الحق هاد إلى الجنة، فخرج عن الاتباع إلى الابتداع، وشدّ عن جماعة المسلمين بمخالفة الإجماع...<sup>۲</sup>

اما بعد، چون ابن تیمیه در اصول عقاید مطالبی را بدعت گذاشته و از پایه های اسلام، ارکان و مبانی را نقض کرده، بعد از آنکه خود را به عنوان پیرو کتاب و سنت معرفی کرده و اظهار می کرد که دعوت کننده به حق و هدایت کننده به بهشت است. لذا بدین جهت از پیروی خارج شده و داخل در عنوان بدعت گذار گشته و با مخالفت اجماع از جماعت مسلمانان خارج شده است...

۱. فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۲۱۰ (به نقل از او).

۲. مقدمه الدرة المضیة، سبکی (به نقل از او).

او درباره پیروان ابن تیمیه می‌گوید:

والرأي السخيف الذي أخذ به هؤلاء المبتدئة من التحاقه ﷺ بالعدم، حاشاه من ذلك، يلزمه ان يقال: أنه ليس رسول الله ﷺ اليوم.<sup>۱</sup>

و رأی ناشایستی که این افراد مبتدی اخذ کرده که رسول خدا ﷺ را ملحق به عدم می‌کنند - که رسول خدا ﷺ از آن منزّه است - لازم‌هاش آن است که او امروز فرستاده خدا نباشد.

وی می‌گوید:

بيان زندقة من قال: انّ روحه عليه الصلاة و السلام فنيت، وانّ جسده صار تراباً، وبيان زيغ ابن تيمية و حزبه.<sup>۲</sup>

بیان کفر کسی که گفته: روح رسول خدا علیه الصلاة و السلام فانی شده و جسد او خاک گشته است، و بیان گمراهی ابن تیمیه و حزب او.

او همچنین در ردّ ابن تیمیه می‌گوید:

فان هذا شأنه إذا وجد شيئاً لامساس فيه لما ابتدعه قال به وقيله ولم يطعن، وإذا وجد شيئاً على خلاف بدعته طعن فيه، وان اتفق على صحته، ولا يذكر شيئاً على خلاف هواه و ان اتفق على صحته...<sup>۳</sup>

او با این وضعیتی که دارد، چون چیزی را یابد که با بدعت‌های خودش که به آن معتقد شده منافاتی ندارد به آن قائل شده و قبول

۱. دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۷۴.



می‌نماید و هرگز بر آن ایراد نمی‌گیرد، ولی هرگاه چیزی بر خلاف بدعتش بیاید در آن طعن می‌زند گرچه بر صحت آن اتفاق باشد، و نیز چیزی را که بر خلاف هوای نفس او باشد ذکر نمی‌کند گرچه بر صحت آن اتفاق است.

او نیز درباره ابن تیمیه می‌گوید:

وهذا شأنه إن وجد شيئاً يوافق هواه وخبث طويته ذكره ووسع الكلام فيه وزخرفته، و ان وجد شيئاً عليه اهملة أو حمله على محمل يعرف به أهل النقل حمله وتدليسه عند تأمله...<sup>۱</sup>  
 او وضعیتش این چنین است که هرگاه چیزی را که مطابق هوای نفس و خبث طینتش باشد ذکر کرده و درباره آن قلم‌فرسایی نموده و زینت می‌دهد، و اگر چیزی را بیابد که بر ضد اوست آن را رها کرده یا بر چیزی حمل می‌کند که اهل نقل با تأمل در آن می‌فهمند که عوام‌فریبی نموده است...

۱۴. نجم الدین عمر بن حجاج بن احمد سعدی شافعی (م ۸۳۰ ه.ق)

او که قاضی القضاة شافعیه بوده در جواب سؤالی درباره ابن تیمیه

می‌گوید:

هذا الرجل المسؤول عنه في الاستفتاء كان عالماً متعبداً، ولكنه ضلّ في مسائل عديدة عن الطريق المستقيم والمنهج القويم...<sup>۲</sup>  
 این مردی که در این استفتاء از او سوال شده، شخصی عالم و متعبّد

۱. دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۱۱۳.

۲. الفتاوی السهمیه، ص ۴۵.



است ولی در مسایل بسیاری از راه راست و روش محکم گمراه شده  
است...

### ۱۵. ابن حجر عسقلانی شافعی (ت ۸۵۲ هـ.ق)

او در ترجمه ابن تیمیه در کتاب «الدرر الكامنة» می‌گوید:

ثم نسب أصحابه إلى الغلو فيه واقتضى له ذلك العجب بنفسه  
حتى زهى على ابناء جنسه واستشعر أنه مجتهد، فصار يرد على  
صغير العلماء وكبيرهم، قديمهم وجديدهم، حتى انتهى إلى عمر  
فخطاه في شيء، فبلغ ذلك الشيخ ابراهيم الرقي فأنكر عليه  
فذهب إليه واعتذر واستغفر وقال في حقّ علي اخطأ في سبعة  
عشر شيئاً... ومنهم من ينسبه إلى النفاق لقوله في علي ما تقدم،  
ولقوله: أنه كان مخذولاً حيثما توجه. وأنه حاول الخلافة مراراً  
فلم ينلها وإنما قاتل للرياسة لا للديانة، ولقوله: أنه كان يحبّ  
الرياسة و أنّ عثمان كان يحبّ المال...<sup>۱</sup>

اصحابش در شأن ابن تیمیه غلو کرده و این باعث عجب در او شد  
تا اینکه خود را از دیگران و هم نوعانش بالاتر برد و خیال کرد که  
مجتهد است. لذا درصدد ردّ بر کوچک و بزرگ، قدیم و جدید از  
علما برآمد، و حتی کارش به جایی رسید که متعرض عمر شده و  
نسبت اشتباه در برخی از امور به او داد. پس خبر آن به شیخ ابراهیم  
رقی رسید و بر او اعتراض نمود، ولی او به نزدش رفته و  
عذرخواهی کرد و استغفار نمود. او در حقّ علی می‌گوید: در هفده

۱. الدرر الكامنة، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۴۴.

مورد اشتباه کرده است... برخی او را به نفاق نسبت داده‌اند به جهت این مطلبی که در حق علی گفته است و اینکه گفته علی با کارهایش خوار شد، و اینکه او مکرر قصد خلافت کرد ولی به آن نرسید، و برای ریاست جنگید نه دیانت، و اینکه او ریاست را دوست می‌داشت و عثمان مال را...

وی همچنین در کتاب رجالی دیگر خود درباره ابن تیمیه می‌گوید:

لکنه ردّ في رده كثيراً من الأحاديث الجياد التي لم يستحضر حالة التصنيف مظانها، لأنه كان لاتساعه في الحفظ يتكل على ما في صدره و الإنسان عامد للنسيان. وكم من مبالغة لتوهين كلام الرافضي ادته احياناً إلى تنقيص علي عليه السلام.

او در ردیه‌هایش بسیاری از احادیث خوب را از آنجا که مصادر آنها را ندیده بود رد کرده است؛ زیرا به جهت گستردگی حافظه‌اش بر آنچه در ذهنش بود اعتماد می‌نمود، ولی انسان در معرض نسیان است. و چه بسیار مواردی را که مبالغه‌اش در توهین کلام رافضی (ابن مطهر حلّی) او را به توهین علی عليه السلام کشانده است.

۱۶. احمد بن عمر بن عثمان خوارزمی دمشقی شافعی (ت ۵۸۶۸ ه.ق.)

سخاوی درباره او می‌گوید:

وكان عالماً صالحاً ديناً مصرحاً بالحطّ على الطائفة العربية بل واتباع ابن تيمية بحيث أنه قال مجيباً لمن سأله عن اعتقاده من المخالفين له: اعتقادي زيتونة مباركة لاغريبة ابن عربي،





### ولا شرقية ابن تيمية...<sup>۱</sup>

او مردی عالم، صالح، و دیندار بوده و در تضعیف طائفیت عربی اهل صراحت لهجه بود؛ بلکه درباره پیروان ابن تیمیه، که در جواب سؤالی در مورد اعتقادش که با او مخالف بوده می‌گوید: اعتقاد من زیتون مبارکی است که نه غربی است مثل اعتقادات ابن عربی و نه شرقی مثل اعتقادات ابن تیمیه...

۱۷. شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی (ت ۹۲۳ ه.ق.)

وی درباره ابن تیمیه می‌گوید:

وللشيخ تقي الدين بن تيمية هنا كلام شنيع عجب يتضمن منع شد الرحال للزيارة النبوية المحمدية، وأنه ليس من القرب بل بضد ذلك، و ردّ عليه الشيخ تقي الدين السبكي في (شفاء السقام) فشفى صدور المؤمنين.<sup>۲</sup>

شیخ تقی الدین ابن تیمیه در اینجا کلام زشت و عجیبی دارد که متضمن منع سفر به جهت زیارت نبویه محمدیه است، و اینکه عمل زیارت موجب قرب به خدا نیست بلکه موجب دوری از خداست. لذا شیخ تقی الدین سبکی در «شفاء السقام» آن را ردّ کرده و دل‌های مؤمنین را شفا داده است.

در «المواهب اللدنیة» نقل می‌کند:

و قد روي انّ مالکاً لما سأله أبو جعفر المنصور العباسي: يا

۱. الضوء اللامع، ج ۲، ص ۵۴.

۲. المواهب اللدنية، قسطلانی، ج ۴، ص ۵۷۴.

أبا عبد الله! أستقبل رسول الله ﷺ و ادعو أم استقبل القبلة وأدعو؟  
فقال له مالك: ولم تصرف وجهك عنه وهو وسيلتك و وسيلة  
ابيك آدم عليه السلام إلى الله عز وجل يوم القيامة.<sup>۱</sup>

روایت شده که چون ابو جعفر منصور عباسی از مالک سؤال کرد:  
ای اباعبدالله! آیا رو به رسول خدا ﷺ نمایم و دعا کنیم، یا رو به  
قبله دعا نمایم؟ مالک در جواب او گفت: چرا صورتت را از طرف  
حضرت برمی گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت  
آدم عليه السلام نزد خدای عزوجل در روز قیامت است.

او در ردّ ابن تیمیہ که این قصّه را درباره مالک بن انس رد کرده  
می گوید:

ولكن هذا الرجل - ابن تیمیة - ابتدع له مذهباً وهو عدم تعظيم  
القبور، و أنّها أنّما تزار للترحم والإعتبار بشرط ان لا يُشَدَّ إليها  
رحل، فصار كلّ ما خالفه عنده كالصائل لايبالي بما يدفعه، فإذا  
لم يجد له شبهة واهية يدفعه بها بزعمه، انتقل إلى دعوى أنّه  
كذب على من نُسب إليه، مجازفة وعدم نصفه، وقد انصف من  
قال فيه: علمه أكبر من عقله...<sup>۲</sup>

ولی این مرد - یعنی ابن تیمیہ - مذهبی را بدعت گذاشته است که  
همان تعظیم نکردن قبرهاست، و اینکه تنها به جهت ترحم و عبرت  
گرفتن باید زیارت کرد به شرط آنکه به سوی آنها بار سفر بسته  
نشود. لذا تمام مخالفانش نزد او همانند کسی است که حمله کرده و

۱. شرح المواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۲. همان.

باكي ندارد كه به چه وسيله‌اي او را دفع مي‌كند. و چون - به گمان خود - شبهه سستي نداشته باشد تا به وسيله آن از خودش دفاع كند بي‌جهت و بدون انصاف به نسبت دادن به دروغ روي آورده است. و لذا منصفانه در حق او گفته‌اند كه علمش از عقلش بيشتري است...

۱۸. ابن حجر هيثمي شافعي (ت ۹۷۴هـ.ق)

وي درباره ابن تيميه مي‌گويد:

ابن تيمية عبد خذله الله واضلّه واعماه واصمه واذلّه، وبذلك صرح الأئمة الذين بينوا فساد احواله وكذب اقواله... ومن أراد ذلك فعليه بمطالعة كلام الإمام المجتهد المتفق على امامته وجلالته وبلوغه مرتبة الإجتهد أبي الحسن السبكي وولده التاج والشيخ الإمام العزّ بن عبدالسلام جماعة وأهل عصرهم وغيرهم من الشافعية والمالكية والحنفية. ولم يقصر اعتراضه على متأخري الصوفية بل اعترض على مثل عمر بن خطاب وعلي بن أبي طالب عليهما السلام كما سيأتي. والحاصل ان لا يقام لكلامه وزن بل يرمي في كلّ وعزّ وحزن، ويعتقد فيه أنّه مبتدع ضالّ مضلّ جاهل غال، عامله الله بعدله و اجارنا مثل طريقته وعقيدته وفعله... و اخبر عنه بعض السلف أنّه ذكر علي بن أبي طالب عليه السلام في مجلس آخر فقال: انّ علياً اخطأ في اكثر من ثلاثمائة مكان، فياليت شعري من أين يحصل لك الصواب إذا اخطأ علي بزعمك...<sup>۱</sup>

۱. الفتاوى الحديثية، ابن حجر، ص ۱۴۴.

ابن تیمیه بنده‌ای است که خداوند او را خوار و گمراه و کور و کر و ذلیل نموده است، و این مطلبی است که امامانی که فساد احوال و دروغ اقوالش را بیان کرده‌اند به آن تصریح نموده‌اند... و کسی که می‌خواهد از آن اطلاع پیدا کند بر اوست که به کلام امام مجتهد که بر امامت و جلالتش و رسیدن به مرتبه اجتهادش اتفاق شده، یعنی ابوالحسن سبکی و فرزندش تاج و شیخ امام عز بن عبدالسلام جماعه و اهل عصرشان و غیر آنان از علمای شافعی و مالکی و حنفی مراجعه کرده و نوشته‌های آنها را مطالعه کند. او کسی بود که اعتراضش را بر متأخرین صوفیه محصور نکرد، بلکه بر امثال عمر بن خطاب و علی بن ابی‌طالب رضی الله عنهما نیز همان‌گونه که به آن اشاره خواهیم کرد اعتراض نمود. حاصل اینکه کلام او هیچ ارزشی ندارد بلکه با کمال تأسف به دور انداخته می‌شود. و اعتقاد ما درباره او این است که او بدعت‌گذار و گمراه و گمراه‌کننده و جاهل و اهل غلو است. خداوند با او به عدالتش رفتار کند و ما را از مثل روش و عقیده و کردارش پناه دهد... از برخی سلف خبر داده شده که نزد او یادی از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه شد، او گفت: سیصد مورد اشتباه کرده است. ای کاش می‌دانستم که از کجا صواب به دست تو رسیده است اگر به گمان تو علی اشتباه کرده است...

او همچنین می‌نویسد:

و اياك ان تصغي إلى ما كتب ابن تيمية و تلميذه ابن قيم  
الجوزية وغيرهما ممن اتخذوا الهه هواه و أضلَّهُ اللهُ على علمٍ و  
ختم على سمعِهِ و قلبِهِ و جعل على بصرِهِ غشاوةً فمن يهديه من

بَعْدَ اللَّهِ. و كيف تجاوز هؤلاء الملحدون الحدود وتعدوا  
الرسول وخرقوا سياج الشريعة والحقيقة، فظنوا بذلك أنهم على  
هدى من ربهم و ليسوا كذلك.<sup>۱</sup>

پیرهیز از اینکه به نوشته‌های ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه و  
دیگران گوش فرا دهی، کسانی که خدای خود را هوای نفسشان  
قرار داده و آنها را با علمی که دارند گمراه نموده و بر گوش و  
قلبشان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده انداخته است. پس چه  
کسی او را بعد از خدا هدایت خواهد کرد؟ و چگونه این ملحدان از  
حدود تجاوز کرده و از دستورات پیامبر ﷺ تعدی نموده و لباس  
شریعت و حقیقت را پاره کرده‌اند و با این کارشان گمان نموده‌اند  
که در راه هدایت پروردگاران در حالی که چنین نیستند.

و نیز می‌گوید:

ولا يُغتر بانكار ابن تيمية لسنّ زيارته ﷺ؛ فإنه عبد اضلّه الله كما  
قال العز بن جماعة و اطال في الردّ عليه التقى السبكي في  
تصنيف مستقل...<sup>۲</sup>

کسی نباید گول انکار ابن تیمیه در مورد سنت بودن زیارت  
رسول خدا ﷺ را بخورد؛ زیرا او بنده‌ای است که خداوند او را  
گمراه کرده است، همان‌گونه که عز بن جماعة گفته و در ردّ بر او  
تقی سبکی در کتاب مستقلی اطلاع کلام داده است...

۱. الفتاویٰ الحدیثیه، ص ۲۰۳.

۲. حاشیه الايضاح، ص ۴۴۳.



او در جای دیگر می‌گوید:

من خرافات ابن تیمیه التي لم يقلها عالم قبله و صار بها بين أهل الإسلام مثله، أنه انكر الإستغاثة والتوسل به ﷺ<sup>۱</sup>

از جمله خرافات ابن تیمیه که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده و به واسطه اعتقاد به آن در بین مسلمانان مورد سرزنش واقع شده اینکه او استغاثه و توسل به پیامبر ﷺ را انکار نموده است.

او در ردّ ابن تیمیه در تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ

می‌گوید:

وجه شمول الزيارة للسفر أنّها تستدعي الإنتقال من مكان الزائر إلى مكان المزور، كلفظ المجيء الذي نصّت عليه الآية الكريمة... وإذا كانت كل زيارة قرية كان كل سفر إليها قرية... والقاعدة المتفق عليها أنّ وسيلة القرية المتوقفة عليها قرية.<sup>۲</sup>

دلیل بر اینکه کلمه زیارت شامل سفر به جهت زیارت نیز می‌شود اینکه کلمه «زیارت» مستلزم انتقال از مکان زائر به طرف مکان مزور است، مثل لفظ «مגיע» که در آیه کریمه بر آن تصریح نموده است... حال اگر هر زیارتی باعث تقرب باشد هر سفری به سوی زیارت نیز باعث تقرب خواهد بود... و قاعده‌ای که همه بر آن اتفاق دارند این است که وسیله برای رسیدن به چیزی که باعث تقرب به خداست، آن نیز موجب تقرب است.

۱. الجوهر المنظم، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۲۳.



۱۹. شيخ رضوان عدل بيبرس شافعى (م ۱۳۰۳ هـ.ق.)

وى مى گويد:

ثمّ ظهر بعد ابن تيمية محمّد بن عبدالوهاب في القرن الثاني عشر، وتبع ابن تيمية وزاد عليه سخفاً وقبحاً، وهو رئيس الطائفة الوهابية قبحهم الله، وتبرأ منه اخوه الشيخ سليمان بن عبدالوهاب وكان من أهل العلم...<sup>۱</sup>

آن گاه بعد از ابن تيميه محمّد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم ظهور کرد که بر سخافت و قبح عقايد او افزود، و او رئيس طائفه وهاييه است که خداوند چهره آنان را قبيح گردانند. او کسی است که برادرش شيخ سليمان بن عبدالوهاب از او تبری جست که مردی از اهل علم بود...

۲۰. يوسف بن اسماعيل نبهانی شافعى (م ۱۳۵۰ هـ.ق.)

وى مى گويد:

إنّي اعتقد في ابن تيمية وتلميذه ابن القيم وابن عبدالهادي أنهم من ائمة الدين وأكابر علماء المسلمين، وقد نفعوا الأمة المحمّدية بعلمهم نفعا عظيماً و ان اسأوا غاية الاسائة في بدعة منع الزيارة والاستغاثة، واضرّوا بها الإسلام والمسلمين اضراراً عظيمة، واقسم بالله العظيم أنّي قبل الإطلاع على كلامهم في هذا الباب في شئون النبي ﷺ لم أكن أعتقد أنّ مسلماً يجترئ على

ذلك وَاِنِّي منذَ اَشهرٍ اتفكَّر في ذِكرِ عباراتِهِم فلا اتجاسر على  
ذِكرها ولو للردِّ عليها خوفاً من ان يكون سبباً في زيادة نشرها  
لشدة فظاعتها...<sup>۱</sup>

بدان که من در مورد ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و ابن عبدالهادی  
معتقدم که از امامان دین و بزرگان علمای مسلمانان بوده‌اند  
که امت محمدی را با علم خود نفع عظیمی دادند، گرچه در بدعت  
منع زیارت و استغاثه نهایت اسائه ادب را نموده، و به اسلام  
و مسلمانان ضررهای بزرگی وارد کرده‌اند. به خدای بزرگ قسم  
یاد می‌کنم که قبل از اطلاع پیدا کردن از کلام آنان در این باب  
در شئون رسول خدا ﷺ گمان نمی‌کردم که مسلمانی چنین  
جرأتی داشته باشد، و در مدت چند ماه در ذکر عبارات آنها تفکر  
می‌کردم و جرأت بر نقل آنها را نداشتم، گرچه برای رد کردن بر  
آنها؛ چون می‌ترسیدم سبب زیادی نشر آنها به جهت شدت افتضاح  
آنها شوم...

۲۱. شیخ سلامة قضاعی عزامی شافعی (م ۱۳۷۶ ه.ق.)

او در رد ابن تیمیه می‌گوید:

والمعجب أنَّك ترى امام المدافعين عن بيضة أهل التشبيه وشيخ  
إسلام أهل التجسيم ممن سبقه من الكرامية وجهلة المحدثين  
الذين يحفظون وليس لهم فقه فيما يحفظون، أحمد بن عبدالحليم  
المعروف بابن تیمية، يرمى إمام الحرمين وحجة الإسلام الغزالي

۱. شواهد الحق، يوسف نهبانی، ص ۶۲.



### بأنّهما أشد كفرة من اليهود والنصارى...<sup>۱</sup>

عجیب اینکه تو امام مدافعان از حیثیت اهل تشبیه و شیخ اسلام اهل تجسیم از کرامیه سابق و محدثان جاهل را مشاهده می‌کنی که حفظ حدیث می‌کنند در حالی که در آن چه حفظ می‌نمایند فهم و تأمل ندارند. او که احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه است، امام الحرمین و حجت الاسلام غزالی را متهم می‌سازد که کفرشان از یهود و نصارا شدیدتر است...

۲۲. نجم الدین محمد امین کردی شافعی (م ۱۴۰۰ ه.ق.)

وی می‌گوید:

فقد نجمت في القرون الماضية بين أهل الإسلام بدع يهودية من القول بالتشبيه والتجسيم والجهة والمكان في حق الله تعالى، ممّا عملته أيدي أعداء الإسلام تنفيذاً لحقدهم عليه، ودخلت الغفلة على بعض أهل الإسلام...

حتّى إذا كانت أوائل القرن الثامن أخذت هذه البدع تنتعش إلى أخوات لها لا تقل عنها خطراً على يد رجل يدعى أحمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحراني، فقام العلماء من أهل السنة والجماعة في دفعها حتّى لم يبق في عصره من يناصره إلا من كان له غرض أو في قلبه مرض...<sup>۲</sup>

در قرن‌های پیشین بین اهل اسلام بدعت‌هایی یهودی از قبیل قول به

۱. فرقان القرآن، سلامه قضاعی، ص ۶۱.

۲. مقدمه کتاب فرقان القرآن، ص ۲.

تشبیه و تجسیم و اعتقاد به جهت و مکان در حق خدای متعال وجود داشته که از ساخته و پرداخته‌های دشمنان اسلام بوده است، تا کینه خود را بر ضد اسلام محکم سازند، در حالی که برخی از اهل اسلام از آنها غافل بوده‌اند...

تا اوایل قرن هشتم که این بدعت‌ها به صورت دیگری شبیه آنها صورت به خود گرفت که خطر آنها کمتر از کارهای یهود نبوده است. این کارها به دست فردی به نام احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرآنی انجام گرفت، که علمای اهل سنت و جماعت در مقابل آنها قیام کردند، به طوری که در عصر او کسی باقی نماند تا او را یاری و نصرت کند مگر کسی که دارای غرض بوده و یا در قلبش مرض بوده است...

### ۲۳. حسن بن علی سقاف شافعی

او درباره برخورد تند ابن تیمیه با حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید:

بعض ذلك ذكره في منهاج سننه (۱۶۹/۲) و ذكره بطريقة ملتوية عرجاء، وتظاهر في بعض تلك الجمل بمدحها و أنها علیها السلام سيدة نساء العالمين، وليس وراء قوله (عامله الله بما يستحق) إلا الطعن والذم!! وليس له مخرج عندنا من هذه الورطة، ولا نقبل الدفاع عنه، وتأويل بعض كلماته هناك بأبي وجه!! فهو ناصبي خبيث و مجسّم بغیض؛ شاء المخالفون أم أبوا.<sup>۱</sup>

برخی از این مطالب را در «منهاج السنة ج ۲، ص ۱۶۹» آورده و با



طریق پیچیده و متزلزل آن را ذکر کرده و در برخی از آن جمله‌ها، حضرت را مدح نموده و اینکه او بهترین زنان عالم است، ولی هدف او از این کلمات جز طعن و مذمت حضرت نیست. خداوند با او به آنچه مستحق است معامله کند. و برای او نزد ما راهی برای خروج از این گرفتارش نیست و هرگز دفاع از او و تأویل برخی از کلماتش را به هیچ وجه نمی‌پذیریم؛ پس او شخصی ناصبی و خبیث است که خداوند را جسم دانسته و عداوت دارد، مخالفان این مطلب بخوانند یا نخوانند.

#### ۲۴. طارق بن محمد بن عبدالرحمان جباوی سعدی شافعی

او که از علمای شهر صیدای لبنان است چهار کتاب در ردّ ابن تیمیه تألیف کرده که یکی از آنها «کشف المین فی شرح الحرائی لحدیث ابن حصین» است. او در مقدمه آن کتاب می‌گوید:

فهذا کتاب اسمیته (کشف المین) أي الکذب ینت فیہ بهتان ابن تیمیة الحرائی وافترائه علی العقل والنقل... وذلك بعد اطلاعی المفصل علی کتبه کمجموع الفتاوی، و درء التعارض، و منهاج السنة، والصفدیة و غیرها مما نقلنا بعض نصوصه فیها علی قدم نوع العالم فی کتاب (کشف الزلل) الذی فصلنا فیہ مذهبه ورددنا علیه...<sup>۱</sup>

این کتاب را به اسم (کشف المین) یعنی دروغ‌نامیدم و در آن تهمت

۱. مقدمه کتاب «کشف المین» طارق سعدی.



ابن تیمیه حرّانی و نسبت‌های ناروایش را به عقل و نقل بیان کردم... و این بعد از اطلاع مفصل من از کتاب‌های او همچون (مجموع الفتاوی) و (درء التعارض) و (منهاج السنة) و (الصفدیة) و دیگر کتاب‌های اوست که برخی از نصوص آن را نقل کردیم و از آن جمله اعتقاد به قدیم بودن نوع عالم در کتاب (کشف الزلل) است که در آن به طور مفصّل مذهبش را تفصیل داده و آن را ردّ نموده‌ایم...

وی همچنین درباره ابن تیمیه می‌گوید:

فاسأل الله تعالى كشف بصيرة اتباعه فضلا عن المغبونين  
والمغترين به إلى الحق، ليعرفوا مكانة هذا المبتدع على التحقيق،  
وأنه ليس إلا مارق زنديق، ليس فيما انفرد فيه إلا بدعة الضلالة  
وَفُرْقَة الجماعة.<sup>۱</sup>

از خداوند متعال می‌خواهم که چشم بصیرت به پیروان او دهد و آنان را به حق هدایت کند، تا چه رسد به کسانی که مغبون شده و گول حرف‌های او را خوردند، تا جایگاه این بدعت‌گذار را به خوبی بدانند و اینکه او جز فردی خارج شده از دین و کافر نیست، و در اعتقادات منفرد و شاذش تنها بدعت‌گذار و گمراه بوده و از جماعت مفارقت کرده است.

#### ۲۵. محمود سعید ممدوح شافعی

او که از محدثان معاصر اهل سنت است، درباره تضعیف ابن تیمیه

نسبت به روایات زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌نویسد:

۱. خاتمه کتاب «کشف المین».



وهذا خطأ منه و تسرع. وخصومات ابن تيمية اوقعتة في مثل هذه العبارات. وقد كتبت جزءاً في الأحاديث التي ينكرها في فضائل آل البيت عليهم السلام، وهي ثابتة في رده على الرافضي، وقد بلغ بابن تيمية الشطط في فضائل آل البيت إلى ان ضعف حديث «الموالة» وهو متواتر. وقال عن حديث (أنت ولي كل مؤمن) كذب، (الرد علي الرافضي ١٠٤/٤) وهو على شرط مسلم، وأخرجه امامه أحمد بن حنبل في مسنده (٤٣٧/٤) و الطيالسي (٨٢٩) و الترمذي (٢٦٩/٥)، و صحّحه ابن حبان (٦٩٢٩) و الحاكم (١١٠/٣).

وقال عن حديث ابن عمر (ما كنّا نعرف المنافقين على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله إلا يبغضهم علياً). قال (٢٢٨/٣): هذا الحديث لا يستريب أهل المعرفة بالحديث أنه موضوع مكذوب.

وهو حديث صحيح. ففي صحيح مسلم (٧٨) وغيره: أنه لعهد النبي الأمي صلى الله عليه وآله إلا يحبني إلا مؤمن ولا يبغضني إلا منافق. وأخرج امامه أحمد بن حنبل في الفضائل (٩٧٩) باسناد على شرط البخاري عن أبي سعيد الخدري، قال: أنما كنّا نعرف منافقي الأنصار يبغضهم علياً.

وفي مسند البزار (زوائد ١٦٩/٣) باسناد حسن عن جابر قال: ما كنّا نعرف منافقينا معشر الأنصار إلا يبغضهم لعلي.

وقال رجل لسلمان: ما اشدّ حبك لعلي؟ قال: سمعت نبي الله صلى الله عليه وآله يقول: (من احبّه فقد احبني). قال ابن تيمية (٩/٣): كذب.

قلت: بل صحيح لغيره، فله طريق حسن في المستدرک (١٣٠/٣)، وآخر في المعجم الكبير للطبراني (٩٠١/٣٨٠/٢٣) عن ام سلمة،

قال عنه الهيتمي في المجمع (۱۳۲/۹): و اسناده حسن.  
 وحديث: (يا علي! حربي حريك وسلمي سلمك) قال ابن تيمية  
 (۳۰۰/۲): (هذا كذب موضوع على رسول الله ﷺ و ليس في  
 شيء من كتب الحديث المعروفة، ولا روى باسناد معروف).  
 قلت: هذه جرأة وأخرجه امامه أحمد في فضائل الصحابة  
 (۱۳۵۰)، وأخرجه الحاكم (۱۴۹/۳) من طريق الإمام احمد، وله  
 شاهد حسن أخرجه الترمذي (۶۹۹/۵)، والحاكم (۱۴۹/۳)  
 والطبراني (۱۴۹/۳).

حديث (إن الله أوحى إلي أنه يحب أربعة من أصحابي وأمرني  
 بحبهم. فقيل: من هم يا رسول الله؟ قال: علي سيدهم، وسلمان،  
 والمقداد، وأبوذر).

قال ابن تيمية (۱۷۳/۳): ضعيف بل موضوع، وليس له اسناد يقوم  
 به.

قلت: أخرجه امامه أحمد بن حنبل في المسند (۳۵۱/۵)،  
 والترمذي (۳۷۱۸)، و ابن ماجه (۱۴۹). وحسنه الترمذي، وله  
 شاهد...<sup>۱</sup>

و این خطایی است از او و سرعت داشتن در تضعیف احادیث، و  
 دشمنی های ابن تیمیہ او را در مثل این گونه عبارات انداخته است، و  
 من کتاب مستقی را درباره احادیث فضایل اهل بیت ﷺ که  
 ابن تیمیہ آنها را انکار کرده نوشته ام، احادیثی که همگی ثابت اند  
 ولی او در مخالفت با رافضی - علامه حلی - آنها را رد کرده است.

۱. رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل والزيارة، ممدوح، صص ۲۰ - ۲۱.



و کار ابن تیمیه به جایی رسیده که حرف‌های نامربوطی درباره فضایل آل بیت پیامبر ﷺ زده است، به حدی که حدیث «موالات» متواتر را تضعیف کرده است. و درباره حدیث (انت ولی کل مؤمن) در کتاب (الردّ علی الرافضی ۱۰۴/۴) گفته: دروغ است در حالی که شرط صحت نزد مسلم را دارد، و امام او احمد بن حنبل آن را در مسندش (۴۳۷/۴) و طیالسی (۸۲۹) و ترمذی (۲۶۹/۵) نقل کرده، و ابن حبان (۶۹۲۹) و حاکم (۱۱۰/۳) آن را تصحیح نموده‌اند.

و درباره حدیث ابن عمر (ما منافقان در عصر رسول خدا ﷺ را تنها با بغض علی می‌شناختیم) گفته: در این حدیث اهل معرفت به حدیث شک نکرده‌اند که جعلی و دروغ است (۲۲۸/۳)، در حالی که حدیثی است صحیح؛ زیرا در صحیح مسلم (۷۸) و دیگر کتاب‌ها آمده است که حضرت علی رضی الله عنه فرمود: (این همان عهد پیامبر اُمّی است که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و دشمن ندارد مرا مگر منافق).

و نیز امامش احمد بن حنبل در (الفضائل ۹۷۹) با سندی که شرط بخاری را دارد از ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: (ما منافقان انصار را با بغض علی می‌شناختیم).

و در مسند بزار (زوائدش ۱۶۹/۳) با اسناد حسن از جابر نقل کرده که گفت: (ما منافقان جماعت انصار را تنها با بغضشان نسبت به علی می‌شناختیم).

و مردی به سلمان گفت: چه چیز باعث شده که تا این اندازه علی را

دوست داری؟ او گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: (هر کس او را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته است).

ابن تیمیه می گوید: این حدیث دروغ است ۹/۳.

من می گویم: بلکه این حدیث به جهت شواهد و متابعات آن صحیح می باشد و برای آن طریق خوبی در مستدرک (۱۳۰/۳) است، و طریق دیگری در (المعجم الکبیر) طبرانی (۹۰۱/۳۸۰/۲۳) از ام سلمه می باشد که همیشه در مجمع الزوائد (۱۳۲/۹) با سند حسن آورده است.

و حدیث (ای علی! جنگ با من، جنگ با تو و صلح با من، صلح با تو است) را ابن تیمیه کذب دانسته که به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده و در هیچ یک از کتاب های معروف و نه به اسناد معروفی روایت شده. (۳۰۰/۲).

من می گویم: این جرأتی است از او، در حالی که امامش احمد در (فضائل الصحابة) (۱۳۵۰) و حاکم (۱۴۹/۳) از طریق امام احمد تخریج کرده اند، و نیز شاهد خوبی دارد که ترمذی (۶۹۹/۵) و حاکم (۱۴۹/۳) و طبرانی (۱۴۹/۳) برای آن نقل کرده اند. حدیث: (همانا خداوند به من وحی نمود که او چهار نفر از اصحاب را دوست دارد و مرا مأمور به محبت آنها کرده است. به حضرت گفته شد: آنان کیانند ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: علی که سرور آنان است، و سلمان و مقداد و ابوذر). ابن تیمیه (۱۷۳/۳) درباره آن می گوید: ضعیف بلکه جعلی است، و سندی که به آن قیام پیدا کند ندارد.



من می‌گویم: این حدیث را امامش احمد بن حنبل در مسند  
 (۳۵۱/۵) و ترمذی (۳۷۱۸) و ابن ماجه (۱۴۹) نقل کرده و ترمذی  
 آن را حسن شمرده و برای آن شاهی است...

### دوم: دیدگاه علمای حنفی درباره ابن تیمیه

۱. قاضی القضاة شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم سرّوجی حنفی (م ۷۱۰هـ.ق.)

ابن تغردی بردی درباره او می‌گوید:

كان بارعاً في علوم شتى وله اعتراضات على ابن تيمية في علم  
 الكلام.<sup>۱</sup>

او در علوم متعددی تخصص داشت و نیز اعتراضاتی را بر ابن تیمیه  
 در علم کلام وارد کرده است.

ابن حجر عسقلانی درباره او می‌گوید:

و من تصنيفاته: الردّ على ابن تيمية، وهو فيه منصف متأدب  
 صحيح الباحث.<sup>۲</sup>

از تصنیفات او، کتاب (الردّ علی ابن تیمیه) است که در آن منصفانه  
 و مؤذّبانه و به طور صحیح بحث کرده است.

۲. ملا علی بن سلطان محمد قاری هروی حنفی (م ۱۰۱۴هـ.ق.)

او در «شرح کتاب الشفا» می‌گوید:

وقد فرط ابن تيمية من الحنابلة حيث حرّم السفر لزيارة

۱. النجوم الزاهرة، ابن تغری، ج ۹، ص ۲۱۳.

۲. رفع الإصر عن قضاة مصر، ابن حجر، ص ۴۲.



### النبي ﷺ...<sup>۱</sup>

ابن تیمیه از حنابله کوتاهی کرده و سفر به جهت زیارت پیامبر ﷺ را تحریم کرده است...

او نیز می گوید:

وقد افراط ابن تیمیه من الحنابلة حيث حرم السفر لزيارة النبي ﷺ، كما افراط غيره، حيث قال: كون الزيارة قرية معلوم من الدين بالضرورة، وجاهده محكوم عليه بالكفر، ولعل الثاني أقرب إلى الصواب؛ لأنّ تحریم ما أجمع العلماء فيه بالإستحباب يكون كفرًا، لأنه فوق تحریم المباح المتفق عليه في هذا الباب.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه از حنابله در تحریم سفر به جهت زیارت پیامبر ﷺ افراط کرده است همان گونه که غیر او نیز افراط کرده آنجا که گفته: زیارت از امور قریبی است که در دین ضروری بودنش معلوم است و کسی که آن را انکار کند کافر می باشد، و شاید قول دوم به صواب نزدیک تر باشد؛ زیرا تحریم عملی که اجماع علما بر استحباب آن است کفر می باشد؛ به جهت آنکه او فوق تحریم مباح است که در این باب اتفاقی است.

### ۳. ابوالحسنات محمد عبدالحی لکنوی حنفی (م ۱۳۰۴ ه.ق)

او می گوید:

مسألة زيارة خير الأنام عليه الصلاة والسلام كلام ابن تیمیه فيها

۱. شرح الشفاء، ملاعلی قاری، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. شواهد الحق، نیهانی، ص ۱۷۷ (به نقل از او).

من أفاحش الكلام؛ فإنه يحرم السفر لزيارة قبر الرسول ﷺ و يجعله معصية، و يحرم نفس زيارة القبر النبوي أيضاً...<sup>۱</sup>  
 كلام ابن تيميه در مسأله زيارت بهترين مردم - عليه الصلاة و السلام - در آن از زشت ترين كلمات است؛ زيرا او سفر به جهت زيارت قبر پيامبر ﷺ را تحريم کرده و آن را معصيت دانسته و نفس زيارت قبر پيامبر ﷺ را نيز تحريم کرده است...

#### ۴. محمد بن محمد علاء بخاری حنفی

او درباره ابن تيميه می گوید:

كان يُسأل عن مقالات ابن تيمية التي انفرد بها فيجيب بما ظهر له من الخطأ، وينفر عنه قلبه إلى ان استحکم ذلك عليه، فصرح بتبديعه ثم تكفيره، ثم صار يصرح في مجلسه ان من اطلق على ابن تيمية أنه شيخ الإسلام فهو بهذا الإطلاق كافر...<sup>۲</sup>  
 از او درباره سخنان ابن تيميه که منفرد به آن بوده سؤال می شد و او جواب می داند که در آنها خطا و اشتباه کرده است. او قلبش از ابن تيميه متنفر بود تا اینکه بر این امر استحکام یافت. لذا تصريح به بدعت گذاری او نمود و سپس او را تکفیر کرد. و کار او به جایی رسید که در مجلسش تصريح کرد به اینکه هرکس بر ابن تيميه لقب «شيخ الاسلام» را اطلاق کند با این کارش کافر خواهد شد...

۱. سعادة الدارين في الرد على الفرقتين، ابراهيم سمنودی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. البدر الطالع، محمد بن علی شوکانی، ج ۲، ص ۱۳۷.

## ۵. ابو حامد بن مرزوق

او درباره ابن تیمیه می گوید:

أَنَّ مَسَارِعَ فِي تَكْفِيرٍ مِنْ خَالَفَهُ، سِوَاءَ أَقَامَ الدَّلِيلَ عَلَى التَّكْفِيرِ أَمْ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ دَلِيلٌ، وَأَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُ وَلَمْ يَنْقُدْ إِلَى رَأْيِهِ وَقَوْلِهِ فَمَالَهُ إِلَى التَّكْفِيرِ وَالتَّشْهِيرِ وَالتَّحْقِيرِ.<sup>۱</sup>

او در تکفیر مخالفانش سرعت به خرج می داد چه بر تکفیر او دلیل اقامه کرده باشد یا خیر، و اینکه هر کس که مخالف او شد و تسلیم رأی و قولش نشد بازگشت او به تکفیر و بدنامی و تحقیر است.

او نیز درباره پیروان ابن تیمیه می گوید:

قَدْ اعْتَقَدُوا أَنَّ كُلَّ مَا فِيهِ اجْتِلَالُهُ ﷺ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَهُوَ شَرِكٌ وَعِبَادَةٌ لَهُ مِنْ قَائِلِهِ، فَسَجَلُوهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ لِلْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ أَنْهُمْ مَوْتُورُونَ مِنْهُ ﷺ، يَسْوَأُهُمْ مَا فِيهِ تَوْقِيرُهُ وَيَسْرَهُمْ مَا فِيهِ اتِّهَاكُ حَرَمَتِهِ ﷺ.<sup>۲</sup>

آنان معتقدند هر آنچه که در آن از قول یا فعل، تجلیل پیامبر ﷺ است، شرک بوده و در حقیقت عبادت او به حساب می آید. آنان بر خود ثابت کرده و در عالم اسلامی خود را این گونه معرفی کرده اند که هر چه موجب تعظیم پیامبر ﷺ باشد آنان را ناراحت نموده و هر آنچه که باعث هتک حرمت آن حضرت شود آنان را مسرور می نماید.

۱. براءة الأشعریین، ابو حامد بن مرزوق، ص ۲۵۴؛ شفاء السقام، سبکی، ص ۱۳۲؛ المقالات

السنیة، ص ۱۳۳.

۲. التوسل بالنبی ﷺ، ابو حامد بن مرزوق، صص ۱۰۳ و ۱۱۳.

۶. خليل احمد سهارنفورى حنفى (م ۱۳۴۶هـ.ق)

در سؤالى كه از ايشان شده چنين آمده است:

ما قولكم في شدّ الرحال إلى سيد الكائنات عليه أفضل الصلوات  
والتحيّات وعلى آله وأصحابه، أي الأمرين أحبّ إليكم وأفضل  
لدى أكابرکم وللزائر: هل ينوي وقت الإرتحال للزيارة زيارته عليه السلام  
أو ينوي المسجد أيضاً، وقد قال الوهابية أنّ المسافر إلى المدينة  
لا ينوي إلاّ المسجد النبوي؟

نظر شما درباره سفر به جهت زیارت آقای جهانیان بر او و بر آل و  
اصحابش بهترین صلوات و تحیات باد، چیست؟ کدام یک از این دو  
امر نزد شما بهتر و افضل است برای زیارت کننده: اینکه هنگام  
حرکت به جهت زیارت تیت زیارت حضرت عليه السلام نماید یا تیت  
مسجد را نیز بنماید؛ زیرا وهابیان می گویند: مسافر به سوی مدینه  
تنها باید تیت مسجد نماید؟

ایشان در جواب سؤال فوق می نویسد:

عندنا وعند مشايخنا زيارة قبر سيد المرسلين (روحي فداه) من  
أعظم القربات وأهمّ المثوبات وانجح لنيل الدرجات، بل قربة  
من الواجبات، و ان كان حصوله بشدّ الرحال وبذل المهج  
والأموال، وينوي وقت الإرتحال زيارته عليه الف الف تحية  
وسلام. ينوي معها زيارة مسجده عليه السلام وغيره من البقاع والمشاهد  
الشريفة بل الأولى ما قال العلامة الهمام ابن الهمام ان يجرد النية  
لزيارة قبره عليه الصلاة والسلام ثم يحصل له إذا قدم زيارة

المسجد؛ لأن في ذلك زيادة تعظيمه و اجلاله ﷺ و يوافقہ قوله ﷺ من جاءني زائراً لا تحمله حاجة إلاّ زيارتي كان حقاً على ان اكون شفيحاً له يوم القيامة. وكذا نقل عن العارف السامي الملاً جامي أنه افرز الزيارة عن الحجّ، وهو اقرب إلى مذهب المحبّين...<sup>۱</sup>

نزد ما و علمای ما زیارت قبر سید رسولان - روحم به فدای او باد - از بزرگ ترین قربت ها و مهم ترین کارهایی است که صواب داشته و برای رسیدن به درجات مفید بلکه نزدیک به واجبات است، گرچه دسترسی به آن همراه با بستن بار سفر و بذل خون دل و اموال باشد. و او باید هنگام حرکت، نیت زیارت قبر پیامبر ﷺ کند - که هزاران هزار درود و سلام بر او باد - و نیز همراه آن قصد زیارت مسجد او و دیگر بقعه ها و مشاهد شریف را نماید، بلکه سزاوارتر از آن چیزی است که علامه همام فرزند همام گفته که باید نیتش را برای زیارت قبر حضرت خالص گرداند، و چون به زیارت حضرت آمد مسجد را نیز زیارت نماید؛ چرا که در این کار تعظیم و تجلیل بیشتری نسبت به او بوده و با گفتار پیامبر ﷺ موافق است که فرمود: (هرکس که فقط به جهت زیارت من بیاید بر عهده من است که در روز قیامت شفیع او گردم). و نیز از عارف بزرگوار ملاً جامی نقل شده که زیارت را از حج جدا کرده است و این به مذهب محبّان نزدیک تر است... .

وى همچنين مى نويسد:

عندنا وعند مشايخنا يجوز التوسل في الدعوات بالأنبياء  
والصالحين من الأولياء والشهداء والصدّيقين في حياتهم وبعد  
وفاتهم؛ بان يقول في دعائه: أَللّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَلُ إِلَيْكَ بِفُلانٍ أَنْ  
تَجِيبَ دَعْوَتِي وَتَقْضِيَ حَاجَتِي إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ كَمَا صرَّحَ بِهِ شَيْخُنَا  
وَمَوْلَانَا الشَّاهُ مُحَمَّدٌ اسْحاقُ الدَّهْلَوِيُّ...<sup>۱</sup>

نزد ما و علمای ما توسّل به انبیا و صالحان از اولیا و شهدا و  
صدیقین چه در زمان حیات آنها و چه در زمان مرگشان هنگام  
دعاها جایز است؛ به اینکه انسان در دعایش بگوید: بارخدايا! من  
فلان شخص را نزد تو وسیله قرار می دهم تا دعایم را اجابت کنی و  
حاجتم را برآوری، همان گونه که به این مطلب شیخ ما و مولای ما  
شاه محمد اسحاق دهلوی تصریح کرده است...

او درباره «حیات برزخی» می گوید:

عندنا وعند مشايخنا، حضرة الرسالة ﷺ حي في قبره الشريف  
وحياته دنيوية من غير تكليف، وهي مختصة به ﷺ وبجميع الأنبياء  
صلوات الله عليهم و الشهداء لا برزخية كما هي حاصلة لسائر  
المؤمنين، بل جميع الناس، كما نصّ عليه العلامة السيوطي في  
رسالته (انباء الأذكىء بحياة الأنبياء)، حيث قال: قال الشيخ تقي  
الدين السبكي: حياة الأنبياء و الشهداء في القبر كحياتهم في الدنيا،  
ويشهد له صلاة موسى ﷺ في قبره؛ فإنّ الصلاة تستدعي جسداً

حياً... فثبت بهذا انّ حياته دنيوية برزخية؛ لكونها في عالم  
البرزخ...<sup>۱</sup>

نزد ما و علمای ما رسول اکرم ﷺ در قبر شریفشان زنده است و  
حیات او دنیوی است بدون آنکه تکلیفی داشته باشد و این مختص به  
وجود آن بزرگوار و تمام انبیا - صلوات الله علیهم - و شهداء است،  
نه آنکه حیات آنها همانند سایر مؤمنین بلکه تمام مردم برزخی باشد،  
همان گونه که علامه «سیوطی» در رساله «انباء الأذکیاء بحیة الأنبياء»  
بر آن تصریح کرده آنجا که از قول تقی الدین سبکی نقل کرده که  
گفت: زندگی انبیا و شهدا در قبر همانند زندگی آنان در دنیا است، و  
شاهد آن نماز موسی عليه السلام در قبرش می باشد؛ زیرا نماز خواندن مستلزم  
بدنی زنده است... و به این مطلب ثابت شد که حیات پیامبر ﷺ دنیوی  
برزخی است؛ زیرا که در عالم برزخ می باشد...

او همچنین می گوید:

... روی ابوحنيفة عن ابن عمر انه قال: من السنة ان تأتي قبر  
رسول الله ﷺ، فتستقبل القبر بوجهك ثم تقول: ألسلام عليك أيها  
النبي ورحمة الله وبركاته...<sup>۲</sup>

... ابوحنيفة از ابن عمر نقل کرده که گفت: از جمله سنت ها آن  
است که به زیارت قبر رسول خدا ﷺ بیایی و رو به قبر او کنی  
آن گاه بگویی: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو  
باد...

۱. عقائد اهل السنة و الجماعة، صص ۸۸ - ۸۹.

۲. همان، صص ۹۰ - ۹۱.



وی همچنين در پاسخ به سؤالی درباره محمد بن عبدالوهاب می نویسد:  
 ... اتباع محمد بن عبدالوهاب الذين خرجوا من نجد وتغلبوا  
 على الحرمين وكانوا ينتحلون مذهب الحنابلة، لكنهم اعتقدوا  
 أنهم هم المسلمون و أنّ من خالف اعتقادهم مشركون واستباحوا  
 بذلك قتل أهل السنة وقتل علماءهم حتى كسّر الله شوكتهم...<sup>۱</sup>  
 پیروان محمد بن عبدالوهاب که از نجد خروج کرده و بر حرمین  
 غلبه پیدا نمودند کسانی هستند که مذهب حنابله را به خود نسبت  
 دادند، ولی معتقدند که تنها خودشان مسلمانند و هر کسی که  
 مخالف اعتقادشان است مشرک می باشد، و از این طریق کشتن  
 اهل سنت و علمای اسلامی را جایز دانسته اند، تا اینکه خداوند  
 شوکت آنان را خورد کرد...

#### ۷. احمد علی محدث سهارنفوری حنفی

او که شاگرد شاه محمد اسحاق دهلوی است در ردّ عقیده وهابیان به  
 حرمت مولودی خوانی می گوید:

انّ ذكر الولادة الشريفة لسيدنا رسول الله ﷺ بروايات صحيحة في  
 أوقات خالية عن وظائف العبادات الواجبات وبكيفية لم تكن  
 مخالفة عن طريقة الصحابة وأهل القرون الثلاثة المشهود لها  
 بالخير وبالإعتقادات التي لم تكن موهمة بالشرك والبدعة  
 وبالآداب التي لم تكن مخالفة عن سيرة الصحابة التي هي  
 مصداق قوله ﷺ: (ما أنا عليه و اصحابي) وفي مجالس خالية عن



### المنكرات الشرعية، موجب للخير والبركة...<sup>۱</sup>

همانا ذکر ولادت شریف آقای ما رسول خدا ﷺ همراه با روایات صحیح، در اوقاتی که خالی از وظایف عبادات واجب و با روشی که مخالف روش صحابه و اهل سه قرن اول که شهادت به خیر آنها داده شده و همراه با اعتقاداتی که موهم شرک و بدعت نباشد و نیز آدابی که مخالف با سیره صحابه که مصداق گفتار رسول خدا ﷺ است که فرمود: (آنچه من و اصحابم بر آن است) و نیز در مجالسی که خالی از منکرات شرعی است، این عمل موجب خیر و برکت می‌باشد...

### ۸. مصطفی بن عبدالله قسطنطنی حنفی معروف به حاجی خلیفه

وی می‌گوید:

ذکر ابن تیمیه فی کتابه (کتاب العرش و صفته): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
يَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ، وَقَدْ اخْلَى مَكَانًا يَقْعُدُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.<sup>۲</sup>  
ابن تیمیه در کتابش به نام (کتاب العرش و صفته) ذکر کرده که  
خداوند متعال بر روی کرسی می‌نشیند و مکانی را به جهت نشستن  
رسول خدا ﷺ خالی می‌گذارد.

### ۹. محمد بخیت مطیعی حنفی (م ۱۳۵۴ ه. ق)

او که مفتی کشور مصر است، درباره ابن تیمیه می‌گوید:  
و لَمَّا ان تظاهر قوم في هذا العصر بتقليد ابن تیمیه في عقائده

۱. عقائد اهل السنة و الجماعة، صص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۲. كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۳۸.

الکاسده و تمضید اقواله الفاسده و بثها بین العامة والخاصة، واستعانوا علی ذلك بطبع كتابه المسمی بالواسطیة ونشره، وقد اشتمل هذا الكتاب علی كثير مما ابتدعه ابن تیمیة مخالفاً فی ذلك الكتاب والسنة وجماعة المسلمین، فأبفظوا فتنة كانت نائمة.<sup>۱</sup>

و چون گروهی در این عصر به تقلید ابن تیمیة در عقاید بی‌رونقش تظاهر کرده و اقوال فاسدش را بین خاص و عام پراکنده نموده و در این راه به طبع کتابش به نام (واسطیة) و نشر آن یاری جستند، کتابی که مشتمل بر بسیاری از بدعت‌های ابن تیمیة است که در آنها با قرآن و سنت و جماعت مسلمانان به مخالفت پرداخته است. آنان فتنه‌ای را برپا کردند که خاموش بوده است.

او نیز درباره ابن تیمیة می‌گوید:

ألف كتابه المسمی بال(الواسطیة)، فقد ابتدع ماخرق به إجماع المسلمین وخالف فيه الكتاب والسنة الصریحة والسلف الصالح، واسترسل مع عقله الفاسد، ﴿وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾، فكان ﴿إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾، ظنّاً منه أنّ ما قاله حق وما هو بالحق، وأنما هو منكر من القول وزور.<sup>۲</sup>

کتابش را که به نام (الواسطیة) است تألیف نمود. او در آن کتاب بدعت‌هایی گذاشت که با آن اجماع مسلمانان را پاره کرده و در آنها با کتاب و سنت صریح و سلف صالح به مخالفت پرداخت و با

۱. تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، محمد بخیت المطیعی، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۹.

عقل فاسد خود همراهی نمود. لذا خداوند او را با علمی که داشت گمراه نمود، پس خدای او هوای نفسش بود؛ زیرا گمان می کرد که آنچه را گفته بر حق است در حالی که چنین نبود، بلکه به طور حتم قول منکر و زور به حساب می آمد.

و نیز می گوید:

... تمالاً علیه أهل عصره ففسقوه ویدعوه، بل کفره کثیر منهم...<sup>۱</sup>  
... اهل عصرش بر او اتفاق کرده و او را به فسق و ادعای باطل نسبت دادند، بلکه بسیاری از آنان او را تکفیر نمودند...

#### ۱۰. شاه فضل رسول قادری هندی حنفی

او درباره ابن تیمیہ می گوید:

الشقي ابن تیمیة، اجمع علماء عصره علی ضلاله وحبسه، ونودي  
من كان علی عقيدة ابن تیمیة حلّ ماله و دمه.<sup>۲</sup>  
ابن تیمیہ شقی کسی است که علمای عصرش بر گمراهی و حبسش  
اجماع نمودند و ندا داده شد که هر کس بر عقیده ابن تیمیہ است  
مال و خونش حلال است.

#### ۱۱. شیخ محمد عبدالرحمان سلهتی هندی حنفی

او درباره ابن تیمیہ می گوید:

ابن تیمیة فهو کبیر الوهابیین، وما هو شیخ الإسلام بل هو شیخ

۱. تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، صص ۱۰ - ۱۱.

۲. سیف الجبار المسلول علی اعداء الابرار، شاه فضل، ص ۴۲.

البدعة والآثام. وهو أول من تكلم بجملة عقائدهم الفاسدة، وفي الحقيقة هو المحدث لهذه الفرقة الضالة، ثم خملت تذكرته وعقائده بين الناس إلى سنة سبعمائة وست وأربعين من ميلاد خير البشر عليه التحية والثناء. فبعد ذلك السنة في عهد السلطان محمودخان الثاني ببلاد العرب رجل يدعى بمحمد بن عبدالوهاب من اليمن وأظهر العقائد الفاسدة التي كانت قد ماتت واندرست بموت ابن تيمية مقيداً مغلولاً في بلاد الإسلام واستحدث شرعاً جديداً... وسموا الوهابية بإسم كبيرهم محمد بن عبدالوهاب. وكان ابن السعود كبير الوهابية ملحداً قد سؤلت له نفسه، فكان يقلق الحجاج ويزعج العباد ويقطع الطرق... ومن ذلك الزمان زقت جمعهم وشتت شملهم وتفرقوا في البلاد وسموا بأهل الحديث، ولا يليق لهم ما لقبوا به، بل هم أهل البدعة والضلالة...<sup>۱</sup>

ابن تيميه، او بزرگ وهاييان است و او شيخ الاسلام نيست بلکه شيخ بدعت و گناهان می باشد او اولين کسی است که به تمام عقاید فاسد آنها سخن گفته است، و در حقیقت او ایجاد کننده این فرقه گمراه است. آن گاه یاد و عقاید او بین مردم تا سال ۷۴۶ از میلاد پیامبر ﷺ خاموش شد. سپس بعد از آن سال، در عصر سلطان محمود خان دوم در سرزمین های عرب مردی به نام محمد بن عبدالوهاب از اهل یمن ظهور کرده و عقاید فاسدی را که مرده بود و با مرگ ابن تيميه مندرس شده و در بلاد اسلام بسته و غل شده بوده را ظاهر کرد و شرع جدید احداث نمود... وهاييت را به اسم بزرگشان محمد

۱. سيف الابرار المسلول على الفجار، ص ۱۱۱.



بن عبدالوهاب نامیدند. ابن سعود از بزرگان وهابیت شخصی ملحد بود که نفش او را فریب داد و بر حجاج سخت می گرفت و بندگان را آزار و اذیت می نمود و راهها را بر مردم می بست... از آن زمان جمعیت آنان متفرق شده و اجتماعشان پراکنده شد و در شهرها پراکنده شدند. آنان خود را اهل حدیث نامیدند در حالی که لایق به این اسم نبودند بلکه آنان اهل بدعت و گمراهی اند...

#### ۱۲. محمد زاهد کوثری حنفی (م ۱۳۷۱ ه. ق.)

او درباره ابن تیمیه می گوید:

ولو قلنا لم یبل الإسلام في الأدوار الأخيرة بمن هو اضر من ابن تیمیه في تفریق کلمة المسلمین لما کنا مبالغین في ذلك، وهو سهل متسامح مع اليهود والنصارى يقول عن كتبهم أنها لم تحرف تحریفاً لفظياً فاکتسب بذلك إطراء المستشرقین له، شدید غلیظ الحملات علی فرق المسلمین لاسیما الشیعة... ولولا شدة ابن تیمیه في رده علی ابن المطهر في منهاجه إلی ان بلغ به الأمر إلی أن یعترض لعلی بن أبی طالب علی الوجه الذي تراه في أوائل الجزء الثالث منه بطریق یأباه كثير من أفحاح الخوارج مع توهین الأحادیث الجیده في هذا السبیل...<sup>۱</sup>

اگر بگویم که اسلام در دورانهای اخیر به کسی مبتلا نشده که ضررش از ابن تیمیه در تفرقه بین مسلمانان بیشتر باشد، هرگز در این امر مبالغه نکرده ایم. او کسی بود که به آسانی با یهود و نصارا

۱ الاشفاق فی حکم الطلاق، ص ۲۶۸.

مسامحه داشت و درباره کتاب‌های آنها می‌گوید که تحریف لفظی نشده است، لذا مستشرقان به آن توجه کرده‌اند. او مردی تندمزاج بوده و سرسختانه بر فرقه‌های اسلامی علی‌الخصوص شیعه حمله می‌نمود... و اگر نبود شدت ابن تیمیه در ردّش بر ابن مطهر در (منهاج السنّة) به حدّی که کار به جایی رسانده که به علی بن ابی‌طالب علیه السلام اعتراض نموده است، همان‌گونه که در اوایل جزء سوم از آن کتاب مشاهده می‌نمایی، و این توهین به حدّی است که بزرگان خوارج از آن ابا دارند، با توهین نسبت به احادیث خوبی که در این زمینه وارد شده است...

او نیز درباره ابن تیمیه می‌گوید: «وقع الإتفاق علی تضلیله و تبدیعه و زندقته»؛ «اتفاق امت بر گمراهی و بدعت‌گزاری و کفر اوست». همچنین می‌گوید:

ان كان ابن تیمیة لا يزال شیخ الإسلام فعلی الإسلام سلام.<sup>۲</sup>  
اگر ابن تیمیه تاکنون شیخ الاسلام است پس فاتحه اسلام خوانده شده است.

او در جای دیگر می‌گوید:  
ومن احاط علماً بما نقلناه... واستمر علی مشایعته و علی عدّه  
شیخ الإسلام فعلیه مقت الله و غضبه.<sup>۳</sup>  
هر کس احاطه علمی به آنچه ما نقل کردیم پیدا کند... و بر پیروی

۱. تبدیید الظلام، ص ۸۱.

۲. الاشفاق، ص ۸۹.

۳. تبدیید الظلام، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.



از او و نامگذاری او به شیخ الاسلام اصرار ورزد، پس ناخشنودی و غضب خدا بر او باد.

همچنین می گوید:

و قد جرى عمل الأمة على التوسل والزيارة إلى ان ابتدع انكار ذلك الحراني.<sup>۱</sup>

امت اسلامی همچنان به توسل و زیارت قبر پیامبر ﷺ عمل می کرد تا اینکه حرّانی انکار آن را بدعت گذاشت.

#### ۱۴. احمد رضا بریلوی حنفی

او که رئیس فرقه بریلویه هند است درباره ابن تیمیه می گوید: «انّ ابن تیمیه كان يهذي جزافاً»؛ «همانا ابن تیمیه بی مهابا هذیان می گوید». او نیز می گوید: «ابن تیمیه كان فاسد المذهب»؛ «ابن تیمیه دارای مذهبی فاسد بوده است».

#### ۱۵. نعیم الدین مرادآبادی حنفی

او که یکی از ائمه فرقه بریلوی است درباره ابن تیمیه می گوید: «انّ ابن تیمیه افسد نظم الشريعة»؛ «همانا ابن تیمیه نظام شریعت را فاسد کرده است».

آن گاه کلامی را از یکی از علمای اهل سنت درباره ابن تیمیه نقل

۱. محق القول، کوثری، مقالات کوثری، ص ۴۶۸.

۲. الفتاوی الرضویة، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳. همان.

۴. دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۲، ص ۶۱۱.



می‌کند که:

ابن تیمیة عبد خذله الله واضلّه واعماه واصمّه واذلّه. وانه مبتدع ضالّ ومضلّ وجاهلّ غال.<sup>۱</sup>

ابن تیمیة بنده‌ای بوده که خداوند او را خوار و گمراه و کور و کر و ذلیل کرده است. او مردی بدعت‌گذار، گمراه و گمراه‌کننده و جاهل و غالی است.

سوم: دیدگاه علمای مالکی درباره ابن تیمیة

۱. تاج‌الدین احمد بن محمد بن عطاءالله اسکندری مالکی (م ۷۰۹ ه.ق.)

او دارای تألیفات و مصنفات بسیاری است ذهبی درباره او می‌گوید: «... کان من كبار القائمين على الشيخ تقي الدين ابن تيمية»<sup>۲</sup>؛ «... او از بزرگان قیام‌کننده بر ضدّ شیخ تقی الدین ابن تیمیة بوده است».

۲. عمر بن ابی‌الیمین لخمی فاکهی مالکی (م ۷۳۴ ه.ق.)

او کتابی را در ردّ ابن تیمیة تصنیف کرده و اسم آن را «التحفة المختارة فی الردّ علی منکر الزیارة» گذاشته است.<sup>۳</sup>

۳. تقی‌الدین محمد بن ابی‌بکر بن عیسی سعدی اخنائی مالکی (م ۷۵۰ ه.ق.)

او که فقیه و قاضی‌القضاة و محدث اهل سنت است در مقابل

۱. دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیة، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲. ذیل تاریخ الاسلام، ذهبی، ص ۸۶؛ البدر الطالع، شوکانی، ج ۱، ص ۷۴.

۳. السلفية الوهابية، ص ۱۳۶.



ابن تیمیه ایستاده و کتابی را به نام «المقالة المرضية في الرد على من ينكر الزيارة المحمدية» تألیف کرده است.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی درباره او می گوید:

وكان كثير الحط على الشيخ ابن تيمية واتباعه وهو الذي عزّر

الشهاب ابن مري وكان على طريقة الشيخ تقي الدين...<sup>۲</sup>

او بسیار بر ضدّ شیخ ابن تیمیه و پیروانش اعتراض و حمله کرده

است، و اوست که شهاب بن مری که روش شیخ تقی الدین

ابن تیمیه را داشته، تأدیب نموده است...

او نیز در ردّ ابن تیمیه می گوید:

فأنه لما أحدث ابن تيمية ما أحدث في اصول العقائد و نقض من

دعائم الإسلام الأركان والمعاهد، بعد ان كان مستتراً بتبعية الكتاب

والسنة، مظهراً أنه داع إلى الحق هاد إلى الجنة، فخرج عن الإتياع

إلى الإبتداع، و شدّ عن جماعة المسلمين بمخالفة الإجماع.<sup>۳</sup>

چون ابن تیمیه در اصول عقاید بدعت‌هایی را ایجاد کرد و ارکان و

پایه‌های اسلام را رشته رشته نمود بعد از آنکه خودش را در لباس

تبعت از کتاب و سنت پوشانده بود و اظهار کرد که دعوت کننده

به حق و هادی به بهشت است، لذا از پیروی خارج شد و داخل در

بدعت گذاری شده و با مخالفت اجماع از جماعت مسلمانان خارج

گشت.

۱. السلفية الوهابية، ص ۱۳۶.

۲. رفع الإصر، ابن حجر عسقلانی، ص ۳۵۳.

۳. الدرّة المضیة، تقي الدين سبكي، ص ۳.

۴. ضياء الدين خليل بن اسحاق مالکی (م ۵۷۷۶ ه.ق)

وی درباره توسل می گوید:

... ويسأل الله تعالى بجاهه في التوسل به؛ إذ هو محطّ جبال الأوزار واثقال الذنوب؛ لأنّ بركة شفاعته وعظمتها عند ربّه لا يتعاضدها ذنب. ومن اعتقد خلاف ذلك فهو المحروم الذي طمس الله بصيرته واضلّ سريره. ألم يسمع قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾<sup>۱</sup>

... و از خداوند متعال می خواهد به جاه و مقام او در توسل به حضرت؛ زیرا اوست که کوه هایی از عیبها و سنگینی های گناهان را نابود می کند؛ چرا که برکت شفاعتش و عظمت او نزد پروردگارش هرگز هیچ گناهی با آن مقابله نمی کند. و کسی که معتقد به خلاف آن شود از شفاعتش محروم است. او کسی است که خداوند بصیرتش را گرفته و قلبش را گمراه کرده است. آیا نشینده ای گفتار خدای متعال را که فرمود: (و اگر آنان که به خود ظلم کردند نزد تو می آمدند...).

زرقانی بعد از نقل این عبارت می گوید: «و لعلّ مراده التعريض

بأبن تیمية»<sup>۲</sup>؛ «شاید مراد او اعتراض و طعن به ابن تیمیه باشد».

۵. محمد برلسی رشیدی مالکی

او همچنین درباره ابن تیمیه می گوید:

۱. شرح المواهب اللدنية، زرقانی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۲. همان.



وقد تجاسر ابن تیمیة - عامله الله بعدله - و ادعى ان السفر لزيارة النبي ﷺ محرم بالإجماع و ان الصلاة لا تقصر فيه لمصيان المسافرين به، و ان سائر الأحاديث الواردة في فضل الزيارة موضوعة، و اطال بذلك بما تمجحه الأسماع و تنفر منه الطباع، و قد عاد شؤم كلامه عليه حتى تجاوز إلى الجناب الأقدس المستحق لكل كمال انفس و حاول ما ينافي العظمة والكمال بادعائه الجهة والتجسيم، و أظهر هذا الأمر على المنابر وشاع وذاع ذكره في الأصاغر والأكابر وخالف الأئمة في مسائل كثيرة واستدرك على الخلفاء الراشدين باعتراضات سخيفة حقيرة فسقط من عين اعيان علماء الأمة، و صار مثلة بين العوام فضلا عن الأئمة، و تعقب العلماء كلماته الفاسدة وزيفوا حججه الكاسدة و اظهروا عوار سقطاته و بينوا قبائح أوهامه و غلطاته، حتى قال في حقه العز بن جماعة ان هو إلا عبد اضلّه الله و اغواه وألبسه رداء الخزي وأرداه...<sup>۱</sup>

ابن تیمیہ جسارت کرده - خدا با او به عدلش معامله کند - و ادعا نموده که سفر به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ به اجماع حرام است، و اینکه نماز با آن در سفر قصر نمی شود؛ چرا که مسافر با چنین سفری گناه کار می شود، و اینکه تمام احادیثی که در فضیلت زیارت وارد شده جعلی است. او در این موضوع به حتی اطاله کلام کرده که گوش ها را خسته می کند و طبیعت ها از آن تنفر دارد.

۱. شواهد الحق، یوسف نهبانی، ص ۱۵.

شومی کلامش از پیامبر ﷺ تجاوز کرده و به جناب اقدس خداوند که مستحق هر کمال است سرایت نموده است و معتقد به مطالبی است که با عظمت و کمال او سازگاری ندارد؛ چرا که او مدعی جهت و جسمیت برای خداوند شده و آن را بر روی منبر اعلان کرده و شایع نموده و بین کوچک و بزرگ پخش کرده است، و با امامان در بسیاری از مسایل مخالفت نموده و بر خلفای راشدین با اعتراضات پست و حقیر طعن زده است. لذا از چشم بزرگان علمای امت سقوط کرده و مورد مذمت عوام قرار گرفته است تا چه رسد به خواص. علما کلمات فاسد او را پیگیری کرده و حجّت‌های باطل او را رد نموده و لغزش‌ها و اوهام قبیح و غلط‌هایش را ظاهر کرده‌اند، به حدّی که عزین جماعه در حقیق گفته: او بنده‌ای است که خداوند او را گمراه کرده و از هدایت دور نموده و لباس خواری را بر تنش نموده و او را نابود کرده است...

#### ۷. حافظ احمد بن محمد صدیق غماری مالکی (م ۱۳۸۰ ه.ق.)

او درباره ابن تیمیه می‌گوید:

بل بلغت العداوة من ابن تیمیه إلى درجة المكابرة وانكار المحسوس، فصرح بكلّ جرأة ووقاحة ولؤم ونذالة ونفاق وجهالة أنّه لم يصح في فضل عليّ ﷺ حديث اصلا... بل اضاف ابن تیمیه إلى ذلك من قبيح القول في علي وآل بيته الأطهار، وما دلّ على أنّه رأس المنافقين في عصره لقول النبي ﷺ في الحديث الصحيح المنخرج في صحيح مسلم مخاطباً لعليّ ﷺ: (لا يحبك إلاّ

مؤمن ولا يبغضك إلا منافق)، كما الزم ابن تيمية بذلك أهل عصره وحكموا بنفاقه... وكيف لا يلزم بالنفاق مع نطقه - قبحه الله - بما لا ينطق به مومن في حق فاطمة سيدة نساء العالمين وحق زوجها أخي رسول الله ﷺ وسيد المؤمنين، فقد قال في السيدة فاطمة البتول: **أَنَّ فِيهَا شَبَهَا مِنَ الْمَنَافِقِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: ﴿فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾**<sup>۱</sup>، قال - لعنة الله عليه - : فكذلك فعلت هي إذ لم يعطها ابوبكر من ميراث والدها ﷺ... في امثال هذه المثالب التي لا يجوز ان يتهم بها مطلق المؤمنين فضلا عن سادات الصحابة، فضلا عن أفضل الأمة بعد رسول الله ﷺ، فسيح الله ابن تيمية وأخزاه و جزاه بما يستحق، و قد فعل والحمد لله؛ إذ جعله امام كل ضالّ مضلّ بعده، و جعل كتبه هادية إلى الضلال، فما اقبل عليها احد و اعتنى بشأنها إلا وصار امام ضلالة في عصره...<sup>۲</sup>

دشمنی ابن تیمیہ به حدّ جدل و انکار محسوس رسیده است؛ لذا با جرأت و وقاحت و پستی و نفاق و جهالت تصریح کرده که در باب فضایل حضرت علی عليه السلام حتی یک حدیث صحیح وجود ندارد... بلکه ابن تیمیہ به آن گفتار قبیح در حق علی و اهل بیت اطهارش اضافه کرده است، و نیز مطالبی دارد که دلالت می کند که او از سرده‌های منافقان در عصرش می باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث صحیحی که در صحیح مسلم خطاب به علی عليه السلام آمده

۱. توبه: ۵۸.

۲. البرهان الجلی، احمد غماری، ص ۵۳.

می‌فرماید: (دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق). همان‌گونه که علمای عصرش او را با این مطالب محکوم کرده و حکم به نفاقش نموده‌اند... و چگونه محکوم به نفاق نباشد - خداوند او را قبیح گرداند - با این گفته هایش که هرگز مؤمنی در حق فاطمه بزرگ زنان عالم و در حق همسرش برادر رسول خدا ﷺ و آقای مؤمنان نمی‌گوید. او درباره خانم فاطمه بتول می‌گوید: در او شباهتی به منافقان است، همان که خداوند در گفتارش فرموده: (اگر از آن به آنها داده شود راضی می‌شوند و اگر به آنها داده نشود ناگهان ناراحت می‌گردند). ابن تیمیه - که لعنت خدا بر او باد - گفته: فاطمه این‌گونه عمل کرده است؛ زمانی که ابوبکر از میراث پدرش ﷺ به او نداد... در امثال این ناسزها که جایز نیست مطلق مؤمنان به آن متهم گردند تا چه رسد به بزرگان صحابه و تا چه رسد به بهترین امت بعد از رسول خدا ﷺ پس خداوند ابن تیمیه را قبیح گرداند و او را خوار نموده و جزا به آنچه سزاوارش می‌باشد دهد که به حمدالله چنین کرده است؛ چرا که او را رهبر هر گمراه و گمراه‌کننده بعد از خود نموده و کتاب‌هایش را موجب هدایت به گمراهی قرار داده است. لذا هیچ کس به او روی نیاورده و به شأن او اعتنا ننموده، مگر آنکه خودش امام گمراهی در عصرش شده است...

۲۰. عبدالله بن محمد صدیق غماری مالکی (م ۱۴۱۳ ه.ق)

او درباره ابن تیمیه می‌گوید:

ویدلّ ایضاً علی انّ علیاً رضی الله عنه کان میمون النقیبة، سعید الحظّ، علی



نقیض ما قال ابن تیمیة فی منهاجه عنه أنه كان مشئوماً مخذولاً،  
وتلك كلمة فاجرة، تنبئ عما في قلب قائلها من حقد على وصي  
النبي ﷺ واخيه.<sup>۱</sup>

و دلیل بر اینکه علی علیه السلام انسانی خوب و باشرف بوده برخلاف  
آنچه که ابن تیمیه در «منهاج السنة» گفته که حضرت مردی شوم  
و خوار بوده است، و این گفتاری ناشایست است که از قلب گوینده  
آن خبر می‌دهد که نسبت به علی وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و برادرش علیه السلام کینه  
دارد.

#### ۹. احمد زروق مالکی

او درباره ابن تیمیه می‌گوید:

... مطعون عليه في عقائد الإيمان، مثلوب بنقص العقل فضلاً عن  
العرفان...<sup>۲</sup>

... او در عقاید مورد طعن و سرزنش واقع شده، و دارای نقصان عقل  
بوده است تا چه رسد به عرفان...

#### ۱۰. زین الدین بن مخلوف مالکی

او قاضی مالکیه و معاصر ابن تیمیه بوده ابن حجر عسقلانی او  
را در ضمن علمایی برشمرده که با عقاید ابن تیمیه به مخالفت  
برخاسته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. سمیر الصالحین، عبدالله غماری، ص ۷۷.

۲. شواهد الحق، ص ۴۵۳ (به نقل از او).

۳. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۴۷.



### چهارم: دیدگاه علمای حنبلی درباره ابن تیمیه

ابن تیمیه نه تنها از سوی عالمان سایر مذاهب مورد نقد و تهاجم قرار گرفت، بلکه از سوی عالمان هم‌مذهبش نیز مورد طرد و نقد قرار گرفت.

۱. قاضی شیخ شرف‌الدین عبدالغنی بن یحیی حرانی حنبلی (م. ۷۰۹ه.ق)

او معاصر ابن تیمیه بوده، ابن حجر عسقلانی او را در ضمن علمایی برشمرده که با نظریات ابن تیمیه به مخالفت برخاسته‌اند.<sup>۱</sup>

۲. زین الدین عبدالرحمان بن رجب حنبلی (م. ۷۹۵ه.ق)

شیخ ابوبکر حصنی شافعی درباره او می‌گوید:

وكان الشيخ زين الدين بن رجب الحنبلي ممن يعتقد كفر ابن تيمية، وله عليه الرد. وكان يقول بأعلى صوته في بعض المجالس: معذور السبكي يعني في تكفيره.<sup>۲</sup>

شیخ زین الدین بن رجب حنبلی از جمله کسانی بود که ابن تیمیه را کافر می‌دانست و ردی بر او نوشته است. لذا با بلندترین صدا در برخی مجالس می‌گفت: سبکی در تکفیر ابن تیمیه صاحب حق است.

۳. شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی حنبلی (م. ۱۰۶۹ه.ق)

او درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌گوید:

وزيارة قبره سنة مأثورة مستحبة مجمع عليها، أي على كونها

۱. الدرر الكامنة، احمد بن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. دفع شبه من شبه و تمرّد، ص ۴۰۱.



سنة، ولا عبرة بمن خالف فيها كابن تيمية... وأعلم أنّ هذا الحديث هو الذي دعا ابن تيمية ومن تبعه كابن القيم إلى مقاتله الشنيعة التي كفروه بها، وصنف فيها السبكي مصنفاً مستقلاً وهي منعه من زيارة قبر النبي ﷺ وشد الرحال إليه... توهم أنه حمى جانب التوحيد بخرافات لا ينبغي ذكرها؛ فإنها لاتصدر عن عاقل فضلاً عن فاضل سامحه الله عزوجل.<sup>۱</sup>

و زیارت قبرش سنتی است که در روایات به آن اشاره شده و مستحبی است که مورد اجماع واقع شده است. و به کلام کسی چون ابن تیمیه که با این مسأله مخالفت کرده اعتنایی نیست...

و بدان که این حدیث همان چیزی است که ابن تیمیه و پیروانش همچون ابن قیم را به گفتار زشتش کشانده که به سبب آن او را تکفیر کرده‌اند، و سبکی درباره آن کتاب مستقلی تصنیف کرده است، و آن عبارت است از منع زیارت قبر پیامبر ﷺ و سفر برای آن...

او گمان کرده با خرافاتی که جای ذکر آن نیست از جانب توحید حمایت نموده است، خرافاتی که از عاقل صادر نمی‌شود تا چه رسد به شخص فاضل. خداوند عزوجل با او مسامحه کند و از او بگذرد.

و نیز در ردّ استدلال ابن تیمیه به حدیث: «لاتجعلوا قبوري عيداً»، می‌گوید: «لاحجة فيه... فأنه نزعة شيطانية»؟ «حجت و دلیلی در آن نیست... چرا که این استدلال نزاعی شیطانی است».

۱. نسیم الریاض، خفاجی، ج ۵، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۱۳.

### پنجم: ابن تیمیه از دیدگاه غیر سلفیان معاصر

روشنفکران و اندیشمندان معاصر جهان عرب نیز در برابر اندیشه‌های تکفیری ابن تیمیه موضع گرفته و به نقد و ارزیابی افکار وی پرداخته‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. دکتر محمود سید صبیح

وی می‌گوید:

وقد تتبعت كثيراً من أقوال مبتدعة هذا العصر فوجدت أكثر استدلالهم بآبِنِ تَيْمِيَةَ، فتتبعته بحول الله وقوته كلام ابن تيمية فيما يقرب من أربعين ألف صفحة أو يزيد فوجدته قد اخطأ اخطاء شنيعة في حق رسول الله ﷺ وأهل بيته وصحابته، وأنت خير إن جناب رسول الله ﷺ وأهل بيته أهم عندنا أجمعين من جناب ابن تيمية...<sup>۱</sup>

من بسیاری از اقوال بدعت‌گذاران این عصر را پیگیری کردم و مشاهده نمودم که بیشتر استدلال‌های آنها به ابن تیمیه است. لذا به حول و قوه خداوند حدود چهل هزار صفحه یا بیشتر از کلام ابن تیمیه را پی‌جویی نمودم و فهمیدم که او اشتباهات زشتی در حق رسول خدا ﷺ و اهل بیت و صحابه او داشته است، و تو می‌دانی که جناب رسول خدا ﷺ و اهل بیتش نزد ما مسلمانان از جناب ابن تیمیه مهم‌تر است...

۱. اخطاء ابن تيمية، دکتر محمود سید صبیح، ص ۶.



وی همچنین می‌گوید:

ودرج المسلمون على تعظیم قرابة ونسب رسول الله ﷺ حتى خرج ابن تیمیه في القرن الثامن الهجري وكان بينه وبين النبي ﷺ وأهل بيته ثأراً، فما وجد من خصیصة من خصائصهم إلا نفاها أو قلها أو صرف معناها فضلاً عن سوء أدبه في التعبير والكلام عليهم... وما وجد من أمر قد يختلط على العامة إلا وتكلم و زاده تخليطاً. وفي سبيل ذلك نفى ابن تیمیه كثيراً جداً من خصائص النبي ﷺ وفضله وفضائل أهل بيته.<sup>۱</sup>

مسلمانان پله‌های تعظیم خویشاوندی و منسوبین رسول خدا ﷺ را پیمودند تا اینکه ابن تیمیه در قرن هشتم هجری قمری ظهور کرد. به جهت کینه‌ای که بین او و پیامبر و اهل بیتش ﷺ وجود داشت، لذا هیچ خصوصیتی از خصوصیات آنها نبود جز آنکه آنها را نفی کرده یا از ارزش انداخت یا معنای آن را از حقیقتش منصرف ساخت، تا چه رسد به بی‌ادبی‌هایی در تعبیر و کلماتش که بر ضد آنها به کار گرفت... هیچ مسأله مورد مناقشه‌ای از عموم مردم نبود جز آنکه آنها را گرفته و درباره‌اش سخن گفت و بر شبهات آن افزود. لذا ابن تیمیه در این راه بسیاری از خصوصیات و فضائل پیامبر ﷺ و اهل بیتش را انکار نمود.

همچنین درباره ابن تیمیه می‌گوید:

وكان ابن تیمیه احد جنود یزید بن معاوية الذین استهتروا



بفضيلة أهل البيت وانتقصوهم وقتلوا الإمام الحسين سيد شباب  
أهل الجنة أمام عينيه، وكم من مبغض لأهل البيت يريد قتل  
الحسين وأهل بيته حياً وبعد شهادته، ولا يطيق سماع حتى  
أسمائهم، فما بالكم بفضيلتهم.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه یکی از لشکریان یزید بن معاویه بود که فضایل اهل بیت  
را سست و سبک نمودند درصدد برآمدند تا بر آنان نقص وارد  
کرده و امام حسین سید جوانان اهل بهشت را در مقابل چشمان او  
کشتند. و چه بسیار از دشمنان اهل بیت که درصدد برآمدند تا  
حسین علیه السلام و اهل بیت او را در زمان حیات و بعد از شهادتش به قتل  
برسانند، که طاقت شنیدن اسم‌های آنان را ندارند تا چه رسد به اینکه  
فضیلت آنان را بشنوند.

## ۲. دکتر محمد سعید رمضان بوطی

او که مدیر دانشکده شریعت سوریه است، درباره ابن تیمیه می‌گوید:  
وها قد رأينا أنّ ابن تيمية لم يبال ان يخالف السلف كلهم ممثلين  
في أصحاب مالك وأحمد والشافعي وأبي حنيفة...<sup>۲</sup>  
ما مشاهده کردیم که ابن تیمیه هیچ ابایی نداشت که با تمام سلف  
از اصحاب مالک و احمد و شافعی و ابوحنیفه به مخالفت پردازد...  
همچنین می‌گوید:

واعلم أنّ زيارة مسجده وقبره عليه السلام من اعظم القربات إلى الله

۱. اخطاء ابن تيمية، ص ۱۲۳.

۲. السلفية، مرحلة زمنية، بوطی، ص ۱۸۶.

عزَّوَجَلَّ، اجمع على ذلك جماهير المسلمين في كلِّ عصر إلى يومنا هذا، لم يخالف في ذلك إلا ابن تيمية غفر الله له، فقد ذهب إلى أنَّ زيارة قبره صلى الله عليه وآله غير مشروعة...<sup>۱</sup>

بدان که زیارت مسجد و قبر پیامبر صلى الله عليه وآله از مهم ترین وسایل تقرب به سوی خدای عزوجل است، و این مطلبی است که مورد اجماع تمام مسلمانان در هر عصر تا این زمان می باشد، و کسی به جز ابن تیمیه با آن مخالفت نکرده است، خدا از گناهانش درگذرد، که او معتقد است که زیارت قبر پیامبر صلى الله عليه وآله غیر مشروع می باشد...

### ۳. دکتر عمر عبدالله کامل

او که از علمای مکه مکرمه است در کتاب «نقض قواعد التشبيه من اقوال السلف» می گوید:

هذا الكتاب ردّ مختصر على أهم ما ورد من افكار وكذا المنطلقات التي بنيت عليها في الكتاب الموسوم بالعقيدة التدمرية والمنسوب للشيخ ابن تيمية، وكلّ يؤخذ من كلامه ويردّ، خاصة وانّ هذه الأفكار والآراء تعارض ما يعتقده جمهور الأمة المعصومة، وهنا مكنم الخطر.<sup>۲</sup>

این کتاب ردیه مختصری است بر مهم ترین افکار و مطالبی که کتاب «العقيدة التدمرية» ابن تیمیه بر آن بنا شده است، و تمام علما کلمات او را گرفته و بر او ردّ نوشته اند، خصوصاً اینکه این افکار و

۱. فقه السيرة النبوية، بوطی، ص ۵۶۰.

۲. نقض قواعد التشبيه، دکتر عمر عبدالله کامل، ص ۸.

آراء با رأی جمهور امت که از عصمت برخوردار است معارضه دارد، و این موضوع خطرناکی است.

همچنین در کتاب دیگرش در ردّ ابن تیمیه می‌گوید:

ولازم استحباب زیارة قبره ﷺ استحباب شدّ الرحال اليها؛ لأنّ زیارته للحاج بعد حجّه لا تمکن بدون شدّ الرحل، فهذا كالتصریح باستحباب شدّ الرحل لزیارته ﷺ.

وقد درج علماء الإسلام وفي مقدمتهم الحنابلة على هذا الفهم واتفقوا على جواز شدّ الرحال واستحباب زیارة قبر النبي ﷺ إلى ان جاء ابن تیمیه في القرن الثامن وخالف عامة المسلمين وقال: لا تستحب زیارة قبر النبي ﷺ...

وقد نقلنا اجماع المسلمين علي مشروعية زیارة قبر النبي ﷺ في مختلف الأزمنة وانه لم يخالف في ذلك غير ابن تیمیه ومن تبعه، فهل من الحكمة ان نأخذ بقوله وفهمه للمسألة وندع اجماع أئمة المسلمين في عصور ما قبل ابن تیمیه؟ مع انّ اجماعهم في عصر واحد حجة ملزمة، فضلا عن أقوال أكثر أئمة المسلمين بعد عصر ابن تیمیه.<sup>۱</sup>

لازمه استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب بودن سفر به جهت زیارت است؛ زیرا زیارت قبر حضرت برای حاجی بعد از حجّش بدون سفر به جهت آن امکان ندارد، و این به نوبه خود دلالت صریح بر استحباب سفر به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ دارد.

۱. کلمة هادئة فی الزیارة و شدّ الرحال، دکتر عمر عبدالله کامل، ص ۴۴.

و علمای اسلام و قبل از همه حنابله بر این فهم تأکید کرده و بر جواز سفر و استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ اتفاق نظر دارند، تا اینکه ابن تیمیه در قرن هشتم آمد و با عموم مسلمانان به مخالفت پرداخت و گفت: زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب نیست...

ما اجماع مسلمانان را بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر ﷺ در زمان‌های مختلف نقل کردیم و اینکه کسی در این مسأله به جز ابن تیمیه و پیروانش مخالفت نکرده است. آیا از حکمت است که قول و فهم او را در این مسأله اخذ کرده و اجماع ائمه مسلمانان را در عصرهای قبل از ابن تیمیه رها کنیم؟ با اینکه اجماع مسلمانان در یک عصر حجّت الزامی است تا چه رسد از اقوال بیشتر امامان مسلمانان بعد از عصر ابن تیمیه.

#### ۴. شیخ یوسف بن هاشم رفاعی

او که از علمای معروف اهل سنت در کویت است درباره ابن تیمیه می‌گوید:

رحم الله خصوم الشيخ ابن تیمية؛ فانهم لما خرج على الإجماع في بعض آرائه، أقاموا له المناظرات الكثيرة المفتوحة في مصر ودمشق بحضور العلماء والوزراء وطلبة العلم...<sup>۱</sup>

خدا رحمت کند دشمنان ابن تیمیه را که چون از اجماع در برخی آرائش خارج شد با او مناظرات علنی در شهرها و خصوصاً دمشق در حضور علما و وزرا و طالبان علم برپا کردند...

۱. ادلة اهل السنة و الجماعة، ص ۵.



## ۵. محيي الدين حسين بن يوسف إسنوي

او که از علمای الأزهر مصر است در ردّ ابن تیمیه می‌گوید:

انّ لابن تیمیه في مسألة زيارة قبر الرسول ﷺ رأي شاذ وكلام كثير فيه تضارب وتناقض وتعميم وتهويل. ومن قرأ له (الجواب الباهر في زوار المقابر) أو (الردّ على الأحنائي) وقد طبع مؤخراً في (٧٤٤) صفحة من القطع الكبير، أو قرأ له فتاواه أو ما نقله بعض تلاميذه عنه كابن عبد الهادي في (الصارم المنكي)، من قرأ ذلك كلّه يعرف مدي التشتت الموجود في كلام الرجل. وقد قام عليه علماء عصره في هذه المسألة وغيرها و ردّوا عليه...<sup>۱</sup>

برای ابن تیمیه در مسأله زیارت قبر پیامبر ﷺ رأی شاذ و گفتار بسیاری است که در آن زد و خورد و تناقض و اغفال و هوچی‌گری است. و کسی که کتاب (الجواب الباهر فی زوار المقابر) و کتاب (الردّ علی الأحنائی) را بخواند که اخیراً در ۷۴۴ صفحه در قطع بزرگ چاپ شده، و یا اینکه کتاب فتاوی او را قرائت کند یا آنچه را که برخی از شاگردانش امثال ابن عبد الهادی در کتاب (الصارم المنکی) از او نقل کرده بخواند، می‌داند که چه قدر در کلام این مرد تشتت است. لذا علمای عصرش در این مسأله و غیر آن بر ضده او قیام کرده و بر او ردّ نوشته‌اند...



## ۶. ابوالفداء سعید عبداللطیف فوده

او که از علمای معاصر اردن است، در ردّ ابن تیمیه می‌گوید:

و اما عندنا فما كتبه واضح في مذهب الضلال ونص صريح في  
 نصره مذهب المجسمة والكرامية المبتدعة، ونحن في ردنا عليه  
 ونقضنا لكلامه لا يتوقف هجومنا لصد افكاره وتوهماتہ على  
 موافقة الناس لنا، بل اننا نعلم ان كثيرا منهم على عينه غشاوة،  
 نرجو من الله تعالى ازالتها بما تقوم به من الردود والتنبيهات.<sup>۱</sup>

اما نزد ما، آنچه را که او نوشته واضح است که همگی آنها مذهب  
 گمراهی و نص صریح در یاری مذهب اهل تجسیم و کرامیه بدعت  
 گذار است. و ما در ردیه بر او و نقض کلامش تنها در هجوم خود  
 به مقابله با افکار و توهمات او بر موافقت مردم با ما توقف  
 نمی‌کنیم، بلکه می‌دانیم که بسیاری از آنها بر روی چشمانشان  
 پرده‌ای افکنده‌اند. لذا از خداوند متعال می‌خواهیم که آن را با ردیه‌ها  
 و تنبیهاتی که نوشته شد ازاله نماید.

## ۷. عبدالغنی حماده

او در ردّ وهابیان می‌گوید:

ان شيخهم ابن تيمية قال عنه علامة زمانه علاء الدين البخاري:  
 ان ابن تيمية كافر، كما قاله علامة زمانه زين الدين الحنبلي انه  
 يعتقد كفر ابن تيمية، و يقول: ان الإمام السبكي معذور بتكفير  
 ابن تيمية؛ لأنه كفر الأمة الإسلامية وشبهها باليهود والنصارى في

۱. نقض الرسالة التدمرية، سعید فوده، ص ۶.

تفسیره عند قوله تعالى: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾. وقال علماء المذهب: انّ كتبه مشحونة بالتشبيه والتجسيم لله تعالى.<sup>۱</sup>

شیخ آنها ابن تیمیه کسی است که علامه زمانش علاء الدین بخاری درباره او گفته: ابن تیمیه به طور حتم کافر است، همانگونه که علامه زمانش زین الدین حنبلی معتقد به کفر ابن تیمیه بود و می گفت: امام سبکی در تکفیر ابن تیمیه معذور است؛ زیرا او کسی بود که امت اسلامی را تکفیر نموده و آنان را در تفسیر آیه ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ به یهود و نصارا تشبیه کرده است. علمای مذهب گفته اند: همانا ابن تیمیه زندیق است؛ زیرا کتاب های او پر از اعتقاد به تشبیه و تجسیم نسبت به خداوند متعال می باشد.

#### ۸. دکتر شیخ یوسف حسن شراح

او که استاد فقه و اصول در دانشکده شریعت و دراسات اسلامی در کویت است در ضمن مقاله ای درباره بدعت نزد ابن تیمیه می گوید:

... الذي يراه كثير من المتطرفين المخالفين لأهل السنة والجماعة بمثابة المرجع الديني، الذي عصم الله كلامه من الخطأ، مع أنه ليس نبياً معصوماً كما أنّ رأيه ليس هو رأي علماء الأمة جميعاً، حتّى نعتبره اجماعاً وحجة شرعية...<sup>۲</sup>

۱. فضل الذاكرين و الردّ على المنكرين، ص ۲۳.

۲. صحيفة الوطن الكويتية، تاريخ ۲۹ آگوست ۲۰۰۴م.

ابن تیمیه کسی است که بسیاری از منحرفان مخالف با اهل سنت و جماعت او را به منزله مرجع دینی و کسی که خداوند کلامش را از خطا مصون داشته است، به حساب آورده‌اند! با اینکه او پیامبر معصوم نبوده است، همان‌گونه که رأی او عقیده تمام علمای امت به حساب نمی‌آید تا آن را اجماع به حساب آورده و حجّت شرعی بدانیم...

### ۹. شیخ شعیب ارناؤوط

او در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ و ایستادن در کنار حجره او با حالت خواری و تسلیم می‌گوید:

قصد المؤلف بهذا الاستطراد الردّ علي شيخه ابن تيمية الذي يقول بعدم جواز شدّ الرحل لزيارة قبر النبي...<sup>۱</sup>

قصد مؤلف از این مطلب که به طور ضمنی نقل کرده ردّ بر شیخش ابن تیمیه است که معتقد به عدم جواز سفر به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌باشد...

### ۱۰. محمّد زکی ابراهیم

وی می‌گوید:

الخلاف هو على التوسل بالميت الصالح ولم يكن يختلف على جوازه أحد من السلف إلى القرن السابع، حيث ابتدع ابن تيمية هذا الخلاف الفتان.<sup>۲</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۵.

۲. الافهام و الإفحام، محمّد زکی ابراهیم، ص ۷.

اختلاف در توسل به میت صالح است، و در جواز آن هیچ‌یک از علمای سلف تا قرن هفتم اختلاف نکرده است تا اینکه ابن تیمیه فتنه‌گر این اختلاف را بدعت گذاشت.

۱۱. شیخ عبدالله هروی (معروف به حبشی)

وی می‌گوید:

فأنه يحتج بالحديث الموضوع الذي يوافق هواه ويحاول ان يصححه، ويضعف الأحاديث والأخبار الثابتة المتواترة التي تخالف رأيه وعقيدته... وهذا لا يستغرب صدوره من رجل بلغ سموم الفلاسفة ومصنفاتهم.<sup>۱</sup>

این وضعیت ابن تیمیه است که به حدیث جعلی موافق با هوای نفسش احتجاج کرده و در صدد تصحیح آن برمی‌آید، و در مقابل، احادیث و اخباری را که ثابت و متواتر است به جهت مخالفت با رأی و عقیده‌اش آنها را تضعیف می‌نماید... و این‌گونه کارها از کسی که سم‌های فلاسفه و مصنفات آنها را بلعیده غریب نیست.

ششم: ابن تیمیه از دیدگاه سلفیان معاصر

ابن تیمیه نه تنها به وسیله علمای سایر مذاهب مورد نقد قرار گرفته، بلکه برخی از سلفیان معاصر نیز به نقد و ارزیابی آرا و اندیشه‌های وی پرداخته‌اند که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. از این رو، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. المقالات السنیه، حبشی، ص ۲۰۶.



### ۱. دکتر عیسی بن مانع حمیری، سلفی

او که مدیر کل اداره اوقاف و شئون اسلامی دبی است درباره

ابن تیمیه می گوید:

وهذا ترك من ابن تیمیه لمذهب السلف بالكلية، وادعاء عليهم بمذهب غير مذهبهم ودخول في مضايق وعصره وشنائع أمور استبشعها العلماء واستبعدوها. وقد رأينا لهذا المخالف ومن شايعه الفاظاً شنيعة لم ترد في الكتاب والسنة ولم تنطق بها أحد من السلف، فأثبتوا الجسمية صراحة واثبتوا الجهة والحدّ والتحيز والحركة والصوت والانتقال والكيف وغير ذلك من التجسيم الصريح.<sup>۱</sup>

و این مطلب در حقیقت عبارت است از اعراض ابن تیمیه به طور کلی نسبت به مذهب سلف و ادعای او بر آنان به آوردن مذهبی غیر از مذهب سلف، و وارد شدن در تنگنهایی بسیار پست و سخت. اموری که علما آنها را زشت دانسته و از خود دور نموده اند. و ما از این مخالف و پیروان او الفاظی زشت دیدیم که در کتاب و سنت یافت نمی شود و هرگز فردی از سلف به آن نطق نکرده است. آنان جسمیت را به صراحت ثابت کرده و نیز جهت و حدّ و مکان و حرکت و صوت و انتقال و کیف و دیگر عوارض جسمیت را بر او ثابت می دانند.

او همچنین می گوید:

---

۱. تصحیح المفاهیم العقیدة، دکتر عیسی حمیری، ص ۱۳۱.



فالحاصل من هذا أنه يتبين لك أنّ ابن تيمية عشوائي في فهمه  
ولا يمشي على قاعدة مستقيمة بل يتبع ما يبدو له إذا استطاع  
بذلك أن ينصر مذهبه.<sup>۱</sup>

حاصل این مطالب اینکه برای تو روشن شد که ابن تیمیه در فهمش  
هوایی است و مطابق قاعده مستقیم نمی‌کند، بلکه آنچه که  
موجب تأیید مذهبش می‌باشد را تنها پیروی و متابعت می‌نماید.

## ۲. حسن بن فرحان مالکی سلفی

حسن بن فرحان مالکی گرچه سلفی است و به مذهب خود پای‌بند  
و متعصب است، ولی در کلمات و صحبت‌ها و کتاب‌های او افکاری پیدا  
می‌شود که دلالت بر آزاد اندیشی و انصاف فی الجمله او دارد. اینک به  
نمونه‌هایی از این‌گونه افکار او اشاره می‌کنیم:

او درباره سلفی‌های تندرو می‌گوید:

... و يساعده على ذلك أيضاً أنّ غلاة السنة لهم الصوت الأقوى  
داخل الوسط السنّي السلفي على وجه الخصوص، فلذلك  
لا نستغرب هذه الانحسارات عن السنة إلى مذاهب أخرى...  
و سيقى الغلو السلفي من أكبر الأمور المساعدة على الانتقال  
الحادّ إلى الشيعة مالم يسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل  
التيار السلفي نفسه، ذلك الغلو المتمثل في كثرة الأحاديث  
الضعيفة والموضوعة التي نشدّ بها المذهب وكثرة التكفيرات  
المخالفة للمنهج السلفي، كتكفير أبي حنيفة والأحناف وتكفير

۱. تصحيح المفاهيم العقديّة، ص ۱۳۵.

### الشيعة والجهمية والمعتزلة.<sup>۱</sup>

... تأييد اين مطلب اينکه غاليليان اهل سنت صدای قوی تری در بين سنی های سلفی علی الخصوص دارند. لذا اين گونه خروجها از مذهب اهل سنت به مذاهب ديگر را بدین جهت غریب نمی دانیم... و زود است که غلو سلفی ها از بزرگ ترین اموری گردد که باعث انتقال سریع اهل سنت به سوی شیعه شود، مگر آنکه عقلاء سلفی به فکر چاره برآمده و غلو و تندروی خود را از درون نقد کنند، غلوی که در وجود احادیث ضعیف و جعلی برای تأیید مذهب و تکفیر مخالفان مذهب و روش سلفی پدیدار گشته است، همچون تکفیر ابی حنیفه و احناف و تکفیر شیعه و جهمیة و معتزله.

او درباره محمد بن عبدالوهاب می گوید:

وكتاب التوحيد أو كتاب كشف الشبهات أو غيرهما من كتب الشيخ ورسائله إنما ألفها بشر يخطيء ويصيب ولم يؤلفها ملك ولا رسول، فلذلك من الطبيعي جداً أن يخطئ ولا مانع شرعاً ولا عقلاً من وقوع الأخطاء من الشيخ؛ سواء كانت كبيرة أو صغيرة، كثيرة أو قليلة، فقهية أو عقديّة (ایمانیة)...<sup>۲</sup>

کتاب (التوحيد) و کتاب (كشف الشبهات) یا غیر این دو از کتابها و رساله های شیخ را بشری نوشته که ممکن است خطا کند یا به واقع برسد، و آنها را فرشته یا رسول ننوشته است؛ لذا جداً طبیعی

۱. مجله المجلة، شماره ۱۰۸۲، سال ۱۱/۱۱/۲۰۰۰م، تحت عنوان: «قراءة في التحولات السنية

للشيعة.

۲. داعية و ليس نبياً، ص ۳.





به نظر می‌رسد که او خطا کند و شرعاً و عقلاً مانعی از وقوع خطاها از شیخ نیست؛ چه آن خطاها بزرگ باشد یا کوچک، زیاد باشد یا کم، فقهی باشد یا عقیدتی و ایمانی...

او درباره دشمنی بزرگان وهابی با اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید:

این کثیر کان فيه نصب إلى حدّ كبير، و الذهبي إلى حدّ ما، اما ابن تیمیة إلى حدّ لا ينكره باحث منصف، فاشتهر عنه النصب وكتبه تشهد بذلك، ولذلك حاكمه علماء عصره على جملة أمور منها بغض علي، ولم يحاكموا غيره من الحنابلة، مع أنّ فيهم نصباً ورثوه عن ابن بطة و ابن حامد والبريهاري و ابن أبي يعلي وغيرهم. و التيار الشامي العثماني له أثر بالغ على الحياة العلمية عندنا في الخليج، وهذا من أسرار حساسيتنا من الثناء على الإمام علي أو الحسين، وميلنا الشديد لبني امية، فتنّبّه!!<sup>۱</sup>

ابن کثیر کسی که تا حدود زیادی نصب و عداوت اهل بیت علیهم‌السلام را در دل داشت، و تا حدودی نیز ذهبی چنین بود. ولی ابن تیمیه دشمنی او نسبت به اهل بیت آن قدر زیاد بود که بحث‌کننده منصف نمی‌تواند آن را انکار نماید، لذا او مشهور به ناصبی بودن است و کتاب‌های او نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد، و بدین جهت علمای هم عصرش او را به جهت اموری از آن جمله بغض علی علیه‌السلام محاکمه نمودند، با اینکه غیر او از حنابله را محاکمه نکردند در حالی که در آنان نیز نصب و عداوتی بود که از ابن بطة و ابن حامد

۱. داعية و ليس نبياً، صص ۶۴ و ۶۵.

و بر بهاری و ابن ابی یعلی و دیگران به ارث برده بودند، و مدرسه شام که عثمانی هستند اثر بسیاری بر حیات علمی ما در خلیج گذاشته است، و بدین جهت است که ما حساسیت فراوانی نسبت به مدح و ثنای بر امام علی یا حسین داشته و میل شدید به بنی امیه داریم، پس آگاه باش.

همچنین می گوید:

ثمّ تتابع علماء الشام كابن تیمية و ابن كثير و ابن القيم - و اشدّهم ابن تیمية - علي التوجس من فضائل علي و اهل بيته، و تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضلهم، مع المبالغة في مدح غيرهم!! و علماء الشام - مع فضلهم - بشر لا ينجون من تأثير البيئة الشامية التي كانت اقوى من محاولات الإنصاف، خاصة مع استئناس هؤلاء بالتراث الحنبلي...<sup>۱</sup>

سپس یکی پس از دیگری علمای شام همچون ابن تیمیه و ابن کثیر و ابن قیم آمدند، که شدیدترین آنها در مخفی نمودن فضائل علی و اهل بیتش و تضعیف احادیث صحیح در فضائل آنان، ابن تیمیه است، و این در حالی است که در مدح دیگران شدیداً مبالغه می کنند. علمای شام با فضیلتی که دارند بشری هستند که هرگز از تأثیر محیط شام بی نصیب نبوده اند، محیطی که از انصاف به دور بوده است. خصوصاً آنکه آنان با میراث حنابله انس داشته اند...

وی می گوید:

حُوِّكِمَ ابن تیمية في عصره علي بغض علي و اثمهم مخالفوه من



علماء عصره بالتفاق و اخطئوا في ذلك و اتهموه بالنصب و اصابوا في كثير من ذلك، لقوله: انّ علياً قاتل للرئاسة لا للديانة، و زعمه انّ اسلام على مشكك فيه لصفر سنه و انّ تواتر اسلام معاوية ويزيد بن معاوية أعظم من تواتر اسلام علي!! و أنّه كان مخذولاً، و غير ذلك من الشناعات التي بقي منها مابقي في كتابه منهاج السنة. و ان لم تكن هذه الأقوال نصباً فليس في الدنيا نصب.<sup>۱</sup>

ابن تيميه در عصرش به جهت دشمنی با علی عليه السلام محاکمه شد و مخالفين از علمای عصرش او را متهم به نفاق کردند، ولی در آن به خطا رفتند و او را متهم به عداوت با اهل بيت عليهم السلام نمودند و در بسیاری از موارد به واقع رسیدند؛ چرا که او می‌گوید: علی به جهت ریاست جنگید نه به جهت دیانت. و گمان او که اسلام علی مورد شک است؛ چرا که کودکی کم سن بوده است، و تواتر اسلام معاویه و یزید بن معاویه از تواتر اسلام علی مهم‌تر است، و اینکه علی خوار شده است، و دیگر کلمات زشت و پست که در کتابش به نام «منهاج السنة» باقی مانده است. و اگر این گفته‌ها نصب و دشمنی با حضرت علی نباشد پس در دنیا دشمنی نیست.

۳. محمد ناصرالدین البانی، سلفی (م ۱۴۲۰ هـ. ق.)

او درباره حدیث غدیر می‌گوید:

فمن العجيب حقاً ان يتجرأ شيخ الإسلام ابن تيمية على انكار

۱. قرآنة في كتب العقائد، حسن مالکی، ص ۱۷۶.

هذا الحديث وتكذيبه في (منهاج السنة) كما فعل بالحديث المتقدم هناك...<sup>۱</sup>

حقاً عجیب است که شیخ الاسلام ابن تیمیہ جرأت کرده و این حدیث را در (منهاج السنة) انکار و تکذیب نموده است همان گونه که با حدیث پیشین چنین معامله‌ای انجام داده است...

همچنین درباره حدیث غدیر می‌گوید:

فقد كان الدافع لتحرير الكلام على الحديث وبيان صحته أنني رأيت شيخ الإسلام ابن تيمية، قد ضُفَّ الشطر الأول من الحديث، وأما الشطر الآخر فزعم أنه كذب، وهذا من مبالغاته الناتجة في تقديري من تسرعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها ويدقق النظر فيها. والله المستعان.<sup>۲</sup>

جهت اطاله کلام درباره این حدیث و بیان صحت آن این بود که مشاهده کردم ابن تیمیہ را که قسمت اول از این حدیث را تضعیف کرده و قسمت آخر را گمان نموده که دروغ است، و این کار به نظر من از مبالغات او در سرعت داشتن و عجله کردن در تضعیف احادیث است قبل از آنکه طرق آن را جمع کرده و در آن دقت نظر کند. و خداوند کمک کننده است.

وی درباره حدیث ولایت بعد از تصحیح سند آن می‌گوید:

هذا كله من بيان شيخ الإسلام وهو قوي متين كما ترى، فلا أدري بعد ذلك وجه تكذيبه للحديث إلا التسرع والمبالغة في

۱. سلسله الأحاديث الصحيحة، الباني، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۴۴.

الردّ علی الشیعة، غفر الله لنا وله.<sup>۱</sup>

این به تمامه از بیان ابن تیمیه بود و این بیان قوی و متین است، ولی نمی‌دانم که چرا او این حدیث را تکذیب کرده است و به نظر من جهتی جز این نداشته که او در ردّ بر شیعه سرعت به خرج می‌داده و مبالغه می‌کرده است. خداوند از ما و از او بگذرد.

## ۴. محمد بن علوی مالکی

او مدت‌ها در عربستان و در مکه مکرمه ساکن بوده و در مسجدالحرام کرسی تدریس داشت و دارای تخصص در علم حدیث و فقه و تاریخ بود و حدود سه سال است که از دنیا رحلت کرده است. او که عالمی سنی بود، پرچم مخالفت با وهابیان را در کشور عربستان به دست گرفت و با سخنان خود و کتاب‌هایش به مقابله با انحرافات وهابیان پرداخت. بعد از انتشار کتاب‌هایش در عربستان و سرتاسر جهان، وهابیان او را محاکمه کرده و محکوم به اعدامش نمودند، ولی او ادعا کرد که حاضر است با بزرگان آنان بحث کند. وی با بحث‌های فراوان با وهابیان آنان را محکوم کرد. بنابراین وهابیان مجبور شدند تا حکم خود را پس گرفته و ادعا کنند که اختلاف ما با او اجتهادی است و برداشت‌ها مختلف است.

بدین جهت او را رها کرده، ولی درس و تدریس و شاگردانش را شدیداً تحت نظر قرار دادند. او کتاب‌هایی را در ردّ افکار و مبانی و عقاید و فتاوی وهابیان دارد که انصافاً علمی و قابل استفاده است.

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة، ح ۲۲۲۳.



ایشان در کتاب «التحذیر من المجازفة بالتکفیر» می نویسد:

لقد ابتلینا بجماعة تخصصت في توزيع الكفر والشرك واصدار الأحكام بالقاب وأوصاف لا يصح ولا يليق ان تُطلق على مسلم يشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، كقول بعضهم فيمن يختلف في الرأي و المذهب معه: محرف... دجال... مشعوذ... مبتدع... وفي النهاية: مشرك... وكافر...

ولقد سمعنا كثيراً من السفهاء الذين ينسبون انفسهم إلى العقيدة يكيلون مثل هذه الألفاظ جُزافاً، و يزيد بعض جهلتهم بقوله: داعية الشرك والضلال في هذه الأزمان، ومجدد ملّة عمرو بن لحي المدعو بفلان... هكذا نسمع بعض السفهاء يكيل مثل هذا السب والشتم وبمثل هذه الألفاظ القبيحة التي لا تصدر إلا عن السوقة الذين لم يجيدوا اسلوب الدعوة وطريقة الأدب في النقاش...<sup>۱</sup>

ما به کسانی مبتلا شده ایم که در توزیع کفر و شرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیر صحیح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسلمان شهادت دهنده به توحید و نبوت پیامبر اسلام ﷺ نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی و مذهب می باشند عنوان: تحریف کننده... دجال... شعبده باز... بدعت گذار... و در آخر مشرک... و کافر را اطلاق می کنند...

از بسیاری از سفیهانی که خودشان را به عقیده نسبت می دهند شنیده ایم که چگونه امثال این گونه الفاظ را جزافی و به طور

۱ التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، صص ۸ - ۹.

گسترده، به کار می‌برند. و حتی برخی از آنها پا از این فراتر نهاده و بر مخالف خود عنوان: (دعوت‌کننده به شرک و گمراهی در این زمان، و تجدیدکننده ملت عمرو بن لحي آقای فلانی...) را به کار می‌برند...

این گونه از برخی سفیهان می‌شنویم که به صورت گسترده امثال این دشنام‌ها و فحش‌ها و الفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچک و بازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب و روش دعوت و طریقه ادب در مناقشه را به خوبی نمی‌دانند...

او در مقدمه کتاب خود به نام «الزيارة النبوية بين الشرعية و البدعية» می‌نویسد:

آنّه قد ظهر في موسم الحجّ هذا العام (۱۴۱۹) كتاب أساء إلى المسلمين وكذّر عليهم صفوهم وهم في زيارة رسول الله ﷺ، فكان أكبر اizardاء لهم وجرح لشعورهم، وهم حجاج زوار قاصدون وجه الله سبحانه و تعالى؛ إذ يقول هذا المتعدي: انّ زيارة رسول الله ﷺ بعد موته مفسدة راجحة لا خير فيها، فأزعجتنا هذا الافتراء والتعدي وسوء الأدب علي مقام رسول الله ﷺ، لذلك احببت ان اشارك بهذه الرسالة في الدفاع عن مقام رسول الله ﷺ و الذبّ عنه، و هو اقل ما يقدمه الحبيب لحبيبه و المؤمن لنيبه، و هو ليس غلواً ممقوتاً...<sup>۱</sup>

در موسم حج امسال، سال ۱۴۱۹ کتابی از سوی وهابیان چاپ شد که

در آن به مسلمانان اهانت شده و نیکان را منکدر نموده است، نیکانی که در حال زیارت رسول خدا بوده‌اند. آنان بیشترین آزار و اهانت را به زائرانی داشتند که تنها قصدشان خداوند سبحان و متعال بوده است. نویسنده متجاوز کتاب گفته که زیارت رسول خدا بعد از مرگش دارای مفسده بوده و در آن خیری نیست. این اهانت و سرکشی و سوء ادب بر مقام رسول خدا ما را به درد آورده است. لذا دوست داشتم تا با تألیف این رساله در دفاع از مقام رسول خدا سهمی باشم. و این کمترین کاری است که می‌تواند یک دوست نسبت به محبوبش و مؤمن نسبت به پیامبرش انجام دهد، و این کار غلو ناپسند نیست...

از کتاب‌های محمد بن علوی بر ضد وهابیان؛ عبارت است از:

(الف) «مفاهیم یجب ان تصحح»؛

(ب) «منهج السلف فی فهم النصوص»؛

(ج) «الزيارة النبوية بين الشرعية و البدعية»؛

(د) «الغلو»؛

(ه) «شفاء الفؤاد بزيارة خیر العباد»؛

(و) «رسالة عن ادلة مشروعیة المولد النبوی»؛

(ز) تعلیقه بر کتاب «المولد النبوی»، از «حافظ ابن بدیع»؛

(ح) تعلیقه بر کتاب «المولد النبوی»، از «حافظ ملا علی قاری»؛

(ط) «هو الله»؛

(ی) «التحذیر من المجازفة بالتکفیر».





✽ قرآن كريم.

١. ادلة أهل السنة والجماعة، يوسف الرفاعي، چاپ پنجم، كويت، مكتبة دار القرآن الكريم، ١٤١٠هـ.ق.
٢. الاشفاق في حكم الطلاق، محمد زاهد كوثرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٥هـ.ق.
٣. البدر الطالع، محمد بن على شوكانى، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨هـ.ق.
٤. البرهان الجلى، احمد غمارى، چاپ اول، مصر، مطبعة السعادة، ١٣٨٩هـ.ق.
٥. تحفة النظر في غرائب الامصار وعجائب الاسفار، چاپ مصر، ١٣٥٧هـ.ق.
٦. تحفة النظر في غرائب الامصار، ابن بطوطه، چاپ اول، الشركة العالمية للكتاب، ١٩٩١م.
٧. تصحيح المفاهيم العقيدية، عيسى حميرى، چاپ اول، مصر، دار السلام، ١٤١٩هـ.ق.
٨. تطهير الفؤاد، محمد بخيت مطيعى، چاپ تركيه، ١٣٩٧هـ.ق.
٩. الدرر الكامنة، ابن حجر عسقلانى، بيروت، دار الحبل، ١٤١٤هـ.ق.



۱۰. ذيل التاريخ الاسلام، ذهبى، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العربى، ۱۴۲۴هـ.ق.
۱۱. رفع الاصر عن قضاة مصر، ابن حجر، چاپ اول، مصر، مكتبة الخانجى، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۲. سعادة الدارين فى الرد على الفريقتين، ابراهيم سمنودى، چاپ اول، موريتانى، مكتبة الامام مالك، ۱۴۲۶هـ.ق.
۱۳. سلسله الاحاديث الصحيحة، ناصر الدين البانى، رياض، مكتبة المعارف، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۴. السلفية (مرحلة زمنية)، بوطى، چاپ اول، بيروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۰۸.
۱۵. سميرى الصالحين، عبدالله غمارى، چاپ اول، مصر، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸هـ.ق.
۱۶. سيف الابرار المسلول على الفجار، چاپ استانبول، ۱۹۸۶م.
۱۷. شرح الشفاء، ملا على قارى، چاپ اول، بيروت، دار الكتاب العلمية، ۱۴۲۱هـ.ق.
۱۸. شرح المواهب اللدنية، زرقانى، چاپ اول، بيروت دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷هـ.ق.
۱۹. شفاء السقام، تقى الدين سبكى، مصر، دار جوامع الكلم.
۲۰. شواهد الحق، يوسف نهانى، مصر، المكتبة التوفيقية.
۲۱. طبقات الشافعية، سبكى، چاپ اول، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰هـ.ق.
۲۲. غاية التبجيل، محمود سعيد بن ممدوح، چاپ اول، امارات، مكتبة الفقهية، ۱۴۲۵هـ.ق.
۲۳. فرقان القرآن، سلامة قضاعى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۲۴. فضل الذاكرين والرد على المنكرين، چاپ سوريه، ۱۳۹۱هـ.ق.
۲۵. فقه السيرة النبوية، بوطى، بيروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۲۳هـ.ق.

۲۶. قراءة في كتب العقائد، حسن بن فرحان مالكي، چاپ اول، اردن، مركز الدراسات، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۲۷. كلمة هادلة في الزيارة وشذالرحال، عمر عبدالله كامل، چاپ اول، دار المصطفى، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۲۸. لسان الميزان، چاپ سوم، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۹. مرآة الجنان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۹ هـ.ق.
۳۰. المواهب اللدنية، قسطلانی، چاپ دوم، بيروت، المكتب الإسلامي، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۳۱. النجوم الزاهرة، ابن تعری، مصر، وزارة الثقافة.
۳۲. نقد الرسالة التدمرية، سعيد فودة، چاپ اول، دار الرازی، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۳۳. نقض قواعد التشييه، عمر عبدالله كامل، چاپ اول، دار المصطفى، ۱۴۲۶ هـ.ق.